

# حقایقی از جنگ جمل و صفین

مؤلف:

ایوب گنجی

عنوان کتاب:

حقایق از جنگ جمل و صفین

نویسنده:

ایوب گنجی

موضوع:

پاسخ به شبهات و نقد کتاب‌ها

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری، ۱۴۳۷ قمری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

## فهرست مطالب

- پیشگفتار ..... ۵
- هدف این نوشتار ..... ۹
- طرحهای دشمنان اسلام ..... ۱۲
- دروازه فتنه‌ها گشوده می‌شود ..... ۱۶
- خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه و قدرت گرفتن منافقان ..... ۱۸
- تصویری گذرا از شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه ..... ۱۹
- اوج گرفتن فتنه‌ها و نقشه بعدی منافقان ..... ۲۲
- زمینه سازی برای جنگ جمل؛ نقشه بعدی دشمنان ..... ۲۳
- چرا صحابه از حضرت عثمان دفاع نکردند؟ ..... ۲۴
- حقایقی از جنگ جمل ..... ۲۵
- وضعیت دو سپاه ..... ۲۹
- آغاز گران جنگ ..... ۳۰

- ۳۲..... تأملی در واقعه جمل
- ۳۵..... حقایقی از جنگ صفین
- ۳۹..... مختصری در مورد حکمیت
- ۴۱..... شکل گیری خوارج و جنگ نهروان
- ۴۵..... نقشه مثلث شوم
- ۴۶..... تأملی در جنگ صفین
- ۴۸..... پرده داری از صحنه قتل مرموز
- ۵۰..... چرا صحابه و تابعین اقدامی نکردند
- ۵۲..... چه کسانی قتل عمّار را به معاویه نسبت دادند
- ۵۳..... قاتل اصلی و نحوه شهادت حضرت عمّار رضی الله عنه
- ۵۴..... قتل عمّار نقشه شوم منافقان
- ۵۵..... حضرت عمّار رضی الله عنه چگونه به قتل می رسد؟
- ۵۷..... بازتاب شهادت حضرت عمّار رضی الله عنه
- ۵۹..... خیانتی دیگر از مورّخان
- ۶۰..... آفتاب پشت ابرها نمی ماند
- ۶۱..... چرا معاویه گفت ما او را نکشته ایم؟

- گروه باغی همان خوارچاند ..... ۶۲
- خیانت در نقل این صفحه تاریخ ..... ۶۳
- مفهوم صحیح حدیث نبوی ..... ۶۴
- آیا می‌توان به تاریخ اعتماد کرد؟ ..... ۶۶
- تفاوت حدیث با تاریخ ..... ۶۷
- این همه فریاد برای چه؟ ..... ۷۰
- صحابه افرادی عادی نبودند؟ ..... ۷۰
- صحابه در آئینه قرآن و حدیث ..... ۷۱
- فحش و ناسزا به اصحاب اعلام جنگ با خدا ..... ۷۵
- نقشه جدید دشمنان اسلام ..... ۷۶
- مطرح کردن اختلافات صحابه، نقشه شوم دشمنان اسلام ..... ۷۸
- تلقی نادرست از ساز و کارهای علمی ..... ۸۲
- علت اساسی برداشت‌های نادرست ..... ۸۳
- دیدگاه مسلمانان در مورد اختلاف صحابه ..... ۸۴
- آنها را بری از اشتباه نمی‌دانیم ..... ۸۵
- دیدگاه اهل سنت ..... ۸۷
- ۱- امام حسن بصری رضی الله عنه ..... ۸۷

- ۲- امام شافعی رحمته ..... ۸۷
- ۳- امام ابن تیمیه رحمته ..... ۸۷
- ۴- امام ربانی، مجدد الف ثانی رحمته ..... ۸۸
- ما چه سودی می‌بریم؟! ..... ۹۴
- چرا گناه پسر را به پدر نسبت دهیم! ..... ۹۶
- خلاصه کلام! ..... ۹۸
- فهرست منابع و مآخذ ..... ۱۰۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## پیشگفتار

صحابه، پرورش یافتگان مکتب محمدی

خداوند متعال برای هدایت جامعه بشری و نجات آنها از افتادن در ورطه هلاک و نابودی، افرادی از جنس و نوع خود انسان‌ها به عنوان پیام آورانش برگزید و قانون و آیین چگونه زیستن را به آنان عطا کرد تا به جامعه بشریت برسانند و انسانها را بر اساس آن راهنمایی و تربیت کنند.

از میان جمع برگزیدگان بارگاه الهی که به (پیامبران) مشهوراند بزرگ‌ترین مقام و منزلت از آن آخرین آنها یعنی حضرت محمد مصطفی ﷺ می‌باشد. شخصیتی که پروردگار جهانیان او را با القاب (طه) و (یس) مورد نوازش قرار داده و با ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [القلم: ۴] مهترتأیید بر روش تربیتی او نهاده است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی نُوْرٍ كِهْ اَزُو شُد نُوْرُهَآ پِیْدَا  
زَمِیْن اَز حَلْم اُو سَاكْن فَلَکْ اَز عَشَق اُو شِیْدَا  
اَز اُو دَر هَر دَلِی ذُوْقِی وَاَزُو دَر هَرْتَنِی شُوْقِی  
اَز اُو دَر هَر زَبَانِ ذَكْرِی وَاَزُو دَر هَر سَرِی سُوْدَا

محمد احمد و محمود که وی را خالقش بستود  
 از او شد جود هر موجود و ازو شد دیدها پیدا  
 مئور عالم از رویش معطر خلد از بویش  
 معنبر خال هندویش دو زلف او شب یلدا  
 دو چشم نرگسینش را که ﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ﴾ خوانند  
 دو زلف عنبرینش را که ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾  
 ز شرح سینه اش (جامی) ﴿أَلَمْ تَشْرَحْ لَكَ﴾ بر خوان  
 ز معراجش خبر دادند که ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى﴾<sup>۱</sup>

آری حضرت محمد ﷺ شخصیتی است که چهارده قرن شعرا، ادبا، اندیشمندان، متفکران و صاحبان قلم را به خود مشغول کرده و هر کدام از زاویه‌ای می‌نگرید و در موردش می‌نگارند، اما هنوز هم وصفش به پایان نرسیده و ابعاد مختلف شخصیت او مخفی مانده است؛ چرا که او در کنار محبوبش قرار گرفته است، نام و آوازه اش هر روز در کنار نام پروردگارش در جهانیان طنین انداز می‌شود و کسی نمی‌توند در کنار نام پروردگار، نام محبوبش را بر زبان نیاورد ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ [الشرح: ۴]. البته ما که نمی‌خواهیم در مورد محبوب حجازی قلم فرسایی کنیم، اصلاً شایستگی سخن راندن در میان اوصاف بلند او را نداریم چه شد که به این ورطه جهیدم؟

صبا آرد زهر جانب نسیم عطر گیسویت  
 پریشان می‌کند ما را کدام سو رو نهم سویت



پس دست بردارید و خود را از غواصی در این بحر عظیم کنار بکشیم که یارای آن را نداریم هدف نگارنده از نگاشتن این سطور چیز دیگری است پس برگردیم به ساحل و از دور نظاره گر درّهای دریای محمدی باشیم.

می‌خواستیم به این نکته اشاره کنم که خداوند سبحان برای همراهی و همنشینی چنین شخصیت عظیمی از میان بندگانش بهترین‌ها را برگزید که آنها را اصطلاحاً «صحابه» می‌گویند.

«ان الله اختارنی، و اختار لی اصحاباً، و اختار لی منهن اصهاراً و أنصاراً فمن حفظنی فیهم حفظه الله و من آذانی فیهم آذاه الله»<sup>۱</sup>.

خداوند مرا از میان بندگانش برگزیده است همچنین یارانی برای من که از میان آنها تعدادی و صلتکار و تعدادی یاور من هستند هر کس احترام مرا درباره آنها نگه دارد خداوند او را حفظ خواهد کرد و هر کس در باره آنها مرا اذیت و آزار دهد خداوند آزارش خواهد داد.

تعریف ساده و عمومی «صحابه» این است که فردی در حال حیات رسول الله ﷺ را دیده به دین اسلام مشرف شده و با همان وضع یعنی با ایمان از دنیا رحلت نموده باشد چنین فردی را صحابی می‌گویند هر چند فقط برای لحظه‌ای در محضر رسول اکرم ﷺ حاضر شده باشد. خداوند سبحان از این بزرگواران اعلام رضایت فرموده و زحمات و مشقاتشان را در راه پاسداری از رسول اکرم ﷺ و احیاء دین و اشاعه آن به دیگر نقاط ارج نهاده و در مقابل وعده بهشت برین و نعمت همراهی و مصاحبت ابدی با پیامبر ﷺ را به آنان داده است. (رضی الله عنهم و رضوا عنه) که بارها در قرآن تکرار شده است، گواهی بر این مدعاست. مهم اینکه خداوند سبحان مانند ما انسان‌ها نیست که در آینده از قول و وعده‌ای که داده پشیمان

۱- مکتوب مجدد الف ثانی ج ۱ مکتوب ۲۵۱.

شود. او تعالی گذشته و حال و آینده تمام مخلوقاتش را در آن واحد می بیند و می داند با این حال از (صحابه) اظهار رضایت کرده و بشارت‌های آن چنانی به آنان می دهد، که به کسی دیگر چنین وعده‌هایی نداده است.

آنچه مهم است اینکه ما آدمها ((قرن بیستم)) از آن بزرگواران فاصله زیادی پیدا کرده ایم و نه تنها آن محبت و عشقی که نسبت به آنها ضروری است در دل مان یافت نمی شود متأسفانه نسبت به بعضی از آن عزیزان نیز بی احترامی‌هایی را روا داشته به تنقید آنان می پردازیم و آنان را از دیدگاه خود می نگریم به همین علت هر آنچه ناروا و ناشایست است به آن دست پروردگان حضرت محمد ﷺ نسبت می دهیم؛ در حالی که تمام بخش‌های دین اسلام (قرآن و حدیث و فقه و...) به واسطه آن عزیزان به ما رسیده است. پس این چه دینداری و اسلام گرایی می باشد که مبلغان و معلمان خویش را مورد حملات بیخردانه قرار می دهیم آیا این بینش مخالفت شدید با شخص رسول اکرم ﷺ به حساب نمی آید؟ آیا ضعیف بودن شاگردان و ناقص بودن آنها دلیلی بر نقص استاد و مربی محسوب نمی شود؟ پس چرا این قدر ناآگاهانه پیش می رویم و بدون توجه به مقام و منزلت صحابه آنها را به باد انتقاد می گیریم.

به یاد دارم روزی یکی از اساتیدم داستان جالبی را از جانب «آیت الله خوبی» نقل کرد، که بازگو کردن آن در اینجا بی مناسبت نیست.

روزی آیت الله خوبی (که در نجف اشرف بوده است) برای بازدید از حوزه و ملاقات با شاگردان از استاد معروف دانشگاه بغداد یعنی دکتر عبدالکریم زیدان دعوت می کنند به پاس احترام استاد معظم اکثر طلاب حوزه‌های دیگر نیز در حوزه بزرگ نجف اجتماع کرده و منتظر دیدار با آقای دکتر زیدان بودند. دکتر زیدان به محض ورود وقتی این صحنه را مشاهده می کند که جمع بسیاری زیادی از طلاب علوم دینی آنجا حضور دارند با

زیرکی خاصی خطاب به آیت الله خوبی می‌گوید: این همه مشغول کسب علوم دینی هستند؟ آیت الله می‌گوید: بله. دکتر می‌گوید: فکر می‌کنید از این تعداد چند نفرشان را می‌توانید طبق روش و خواست درونی‌تان تربیت کنید و به جامعه تحویل دهید. آیت الله جواب می‌دهد: حدود ۸۰ تا ۹۰ در صد از آنان طبق برنامه ما پیش خواهند رفت و حدود ۱۰ در صدی هم طبیعی است که خوب از آب در نمی‌آیند. دکتر زیدان می‌گوید: واقعاً جالب است پس با این حساب شما بسیار توانا تر هستید از رسول الله ﷺ! چرا که شماها می‌گویید: اکثر اصحاب او مرتد شده‌اند و تنها افرادی انگشت شمار مانند علی، مقداد، ابوذر، عمار و... بر اسلام باقی ماندند. من بسیار تعجب می‌کنم از روش تربیتی شما و از ضعف روش تربیتی خاتم الانبیاء و المرسلین!!! در این لحظه آیت الله خوبی دلیل منطقی و جالب دکتر زیدان را درک کرده و در جواب ایشان گفته بودند: نه، ما اصلاً چنین چیزی نمی‌گوییم، ما این اعتقاد را نداریم بلکه تمامی اصحاب را با دیده احترام می‌نگریم. فقط افراد جاهل و بی‌سواد ما هستند که این حرفها را می‌زنند.

### هدف این نوشتار

هدف از نوشتن چنین رساله‌هایی صرفاً آشکار کردن حقایق تاریخی و دفاع از مقام صحابه کرام ﷺ است، چرا که بعضی افراد بدبخت و جاهل بی‌باکانه آنان را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهند و هر نوع اهانت و اتهامی را نسبت به آنان روا می‌دارند. در چنین برهه‌ای از زمان بر خود لازم دانستیم که در حد توان به دفع این گونه سم پاشی‌ها بپردازیم و ذهن نوجوانان و جوانان مان را از این صحنه سازی‌های شیطانی پاک نماییم. مسلماً تا زمانی که افراد بی‌خرد مسئله اختلافات و مشاجرات صحابه را مطرح نمی‌کردند و در آن مورد فتوا نمی‌دادند، ما هرگز این مسئله را مطرح نمی‌کردیم، چرا که

اعتقاد ما این است که در موضوع اختلافات و مشاجره‌های صحابه باید سکوت نمود و از آنان فقط به نیکی یاد کرد و آنچه در میان آنان گذشته است، همگی را حمل بر خطای اجتهادی نموده و نباید در این امور دخالت کرد.

اما ما هر روز شاهد هستیم که از رسانه‌های گروهی، و در قالب کتاب و مجله و روزنامه، بزرگان صحابه و مادر مومنان مورد انتقاد قرار می‌گیرند و یک طرفه حکم کفر و ارتداد و فسق آنان را صادر می‌کنند. با وجود این آیا برای سکوت محلی باقی می‌ماند؟ البته از همه شگفت‌انگیزتر اینکه ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که ندای ((وحدت))، ((برابری))، ((حقوق شهروندی))، ((آزادی مذهبی)) و... سر داده می‌شود! اما باز با این وجود ما اجازه نداریم که از اعتقاداتمان دفاع کنیم!

آیا این نگرش را می‌توان وحدت و برابری و آزادی مذهبی نامید؟! مگر خدای ناکرده ما به کدام یکی از صحابه و یا اهل بیت رسول الله - ﷺ و یا امامان شیعه اهانت کرده‌ایم؟ محبت با اهل بیت رسول الله ﷺ جزو اعتقادات اهل سنت می‌باشد و کسی که بغض و کینه اهل بیت را در دل داشته باشد، به هیچ وجه او را مسلمان نمی‌دانیم.

پس مشکل اهل سنت کجاست که آنان را دشمن تصور می‌کنند؟ با این وجود آیا این بزرگترین نقص برای کشوری اسلامی به شمار نمی‌آید که شهر و ندانش مجبور باشند کتابهایشان را در خارج از کشور به چاپ برسانند؟ اگر شعار وحدت و برادری و آزادی مذهبی درست و صحیح است، پس چرا مجوز کتاب‌های اعتقادی اهل سنت صادر نمی‌شود؟ چرا این فرقه اسلامی را مجبور می‌کنید که از نظام و از انقلاب بدبین شوند؟ مسوول این کارها کیست؟ دلیل این فجایع چیست؟ چه دست‌های آلوده‌ای در کار است که می‌خواهد اهل سنت را نسبت به نظام و انقلاب بدبین و ناامید کند؟ مگر اهل سنت نیز در انقلاب سهیم نبودند؟ مگر اهل سنت نیز دوشادوش اهل

تشیع در تمامی صحنه‌های سیاسی و اجتماعی کشور حضور ندارند؟ پس این تبعیضات و فشارها از جانب چه کسانی است و برای کیست؟ چرا باید تاریخی غیر واقعی به فرزندان اهل سنت تدریس و تفهیم کنند که کاملاً با عقایدشان تضاد دارد؟ چرا اجازه نمی‌دهند خود اهل سنت کتاب‌های تاریخ و معارفش را تدوین نمایند؟ آیا عملی کردن این پیشنهاد، بزرگ‌ترین گام در راستای وحدت و برادری و برابری به شمار نمی‌آید؟ ای کاش مسئولان امر اندکی دیدشان را وسیع کرده و با سعه صدر و حقیقت‌جویانه مسائل را دنبال می‌نمودند آن وقت شاهد جامعه‌ای کاملاً اسلامی و مدنی می‌بودیم...

آنچه در پی خواهد آمد مختصری است از حقایقی که در قرن اول هجری در میان اصحاب و یاران پیامبر ﷺ رخ داده است و متأسفانه بعضی‌ها آن را مغرضانه نقل نموده و از آن برداشته‌های سوء کرده و به خورد جامعه داده‌اند. ما بر آنیم که کاملاً بی‌طرفانه و با نگاه حق‌گرایانه قضیه را بنگریم و آنچه حقیقت باشد همان را تقدیم نماییم.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

سنندج - ایوب گنجی

aiob @ kurdit.net

## طرح‌های دشمنان اسلام

از همان روزهای ظهور اسلام و ابتدای دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دشمنان اسلام تمام سعی و تلاششان را برای نابودی و از نطفه خفه کردن و خشکانیدن ریشه‌های این درخت پر ثمر به کار گرفته و برای اجرای این طرح سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی کردند. تصمیم به ترور و قتل حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله اذیت و آزار جسمی و روحی آن حضرت و یارانش شکنجه‌های بسیار سخت و جانسوز اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله، اخراج از دیار و سرزمین مادری و غارت اموال مسلمانان همه و همه نمونه‌هایی از فشارهای دشمنان اسلام برای نابودی و از بین بردن این مکتب انسان ساز می‌باشد و نشان می‌دهد که از هیچ تلاشی در این راه دریغ نورزیده‌اند. با انتشار اسلام در خارج از مرزهای عربستان این کینه و عداوت نیز چند برابر شده و طراحان و برنامه‌ریزان ضد اسلام نیز در خارج از مرزهای عربستان به تکاپو پرداختند و دقیقاً همانند امروز (امریکا) و (انگلیس) و دیگر کشورهای کفر شبانه روز در فکر نابودی اسلام و منحرف کردن نیروهای جوان مسلمان هستند آن روزها هم بسیاری از یهودیان و مسیحیان و مشرکان هم و غمشان از بین بردن اسلام بود البته این امری طبیعی است چرا که اسلام حق بود و آنان باطل، و باطل همیشه از طبیعی گریزان و ناخشنود است. مکتب‌های

دیگر نگاهی متفاوت به انسان و جهان داشتند اما اسلام با نگاهی نو و تازه به این قضیه می‌نگریست. آنها رفاه و آسایش را مخصوص قشری از جامعه می‌دانستند اما اسلام مساوات و برابری را شعار می‌داد و رفاه و آسایش را برای تمام اقشار جامعه می‌دانست. آنها بین سیاه و سفید و نژادهای مختلف فرق قائل بودند اما اسلام همه را با یک دید می‌نگریست و معیار برتری را تقوی و ترس از خدا می‌دانست. آنها عقیده داشتند که باید جمع‌کثیری بردگی و بدبختی و رنج و مشقت را تحمل کنند تا شاهان و شاهزادگان و درباریان راحت بخوابند و به عیش و نوش و شهواترانی مشغول شوند اما اسلام می‌گفت: هر کسی باید از دست رنج خویش بخورد و کسی برای نوکری و بردگی کسی آفریده نشده است و هیچ نژادی بر نژاد دیگری برتری ندارد. آنها ظلم و ستم و فحشا را در میان جامعه رواج داده و آن را جزو فرهنگ خود قرار داده بودند اما اسلام با ظلم و با ستم و مبارزه و ظالمان را به اشد مجازات می‌کشاند و ...

خلاصه اینها دلایلی بودند که مسلماً طاغوت و زورگویان زمان نمی‌توانستند آن را تحمل کنند و نمی‌خواستند کسی پرده از ظلم و جنایتشان بر دارد و با همان استعمار و استکبار می‌خواستند روزگار را به سر ببرند. طبیعی است وقتی دیدند که مکتبی جدید آمده و با تمامی این تفکرات مبارزه می‌کند برای حفظ منافعشان با چنین مکتبی به مبارزه برخیزند و برای نابودیش نقشه‌ها بکشند. در نتیجه دست به سلاح برده و به مبارزه برخاستند. اما دیدیم که چگونه در اکثر جبهه‌ها شکست خوردند و با خواری و ذلت بیشتر روبه‌رو شدند. وقتی کفار دیدند که با جنگ و مبارزه مسلحانه نمی‌توانند به اهداف شوم خود برسند به فکر ترور رهبران مسلمانان افتادند. آری! آنها نیز چون (بوش) و (بلر) و (شارون) و دیگر سران کفر امروزی راه نجات خود و نابودی اسلام را در ترور رهبران دیدند. اما چگونه!؟

بارها و بارها برای ترور شخص رسول الله ﷺ تلاش کردند اما به اذن رب العالمین تلاششان ناکام ماند و نتوانستند کاری از پیش ببرند. با رحلت رسول اکرم ﷺ دشمنان خوشحال و خرسند شدند که حالا مسلمانان ضعیف شده و به راحتی می‌توانند بر آنان مسلط شوند. از ضعیف‌الایمان‌ها شروع و آنان را تشویق کردند که دست بردارند و از دادن زکات و ادای موردین خودداری ورزند. امیدوار بودند که با این نقشه پایه‌های حکومت مرکزی سست شود و در چنین برهه حساسی که تازه رهبر جامعه اسلامی یعنی شخص رسول الله ﷺ رحلت فرموده بود بتوانند ضربه‌هایی کاری و ابدی بر پیکره امت اسلامی وارد کنند اما آنان در محاسبات و معاملاتشان دچار اشتباه شده بودند آنان اصحاب و یاران رسول الله ﷺ را با افراد بی‌دین و بی‌تعهد خودشان مقایسه کرده و با همان دید به یاران جان بر کف پیامبر ﷺ و می‌نگریستند و این بزرگ‌ترین اشتباهشان بود اما وقتی به خود آمدند فهمیدند که محمد فوت نکرده از بین نرفته بلکه اسمش عوض شده محمد ﷺ به ابوبکر رضی الله عنه تبدیل شده است و گرنه راه تفکر و اندیشه قاطعیت و صلابت و ایثار هیچ تفاوتی نکرده است و همانی است که در زمان رسول الله ﷺ وجود داشت پس خود را با بزرگمردی روبه رو دیدند که حتی به قیمت ریخته شدن خورش اجازه نمی‌داد کوچک‌ترین خللی در مکتب اسلام وارد شود. شعار او این بود (أیتقص الدین وأنا حی؟) آیا کوچکترین نقص و خللی در دین اسلام وارد شود و من زنده باشم؟! این محال است. پس باز هم دشمنان اسلام مأیوس شدند و محمد ﷺ را زنده یافتند. آری! آنها شخصیت محمد ﷺ را کاملاً در ابوبکر رضی الله عنه مشاهده می‌کردند. اما این بار تفاوت‌های دیگری وجود داشت. اسلام از مرزها گذشته بود. فتوحات اسلام رو به فزونی می‌نهاد. هر روز تعداد مسلمانان مناطق



تحت تصرف شان افزوده می‌شد و این بود که دشمنان قسم خورده تاب و توان شنیدن و چشم دیدنش را نداشتند. این مرتبه نمی‌توانستند به وسیله جنگ و مبارزه ظاهری و رو در رو با اسلام بجنگند توان آن را نداشتند پس دوباره راه چاره را ترور رهبران و امیران مسلمین دانستند. بالاخره حضرت ابوبکر رضی الله عنه را مسموم کردند<sup>۱</sup>. اما زیاد تأثیر گذار نبود و بعد از مدت درازی ایشان رحلت فرمودند. دشمنان منتظر بودند که اینبار چه کسی به میدان می‌آید؟ آیا می‌توانند به راحتی در دستگاه حکومتی نفوذ کنند و پایه‌های حکومت را متزلزل سازند؟! اما آنها باز مأیوس شدند چرا که این بار قهرمان بزرگ اسلام فاروق اعظم کسی که شیطان هم از سایه اش وحشت داشت یعنی عمر بن خطاب رضی الله عنه به میدان آمده بود. مگر کسی یارای رویارویی با ایشان را داشت؟ مگر کسی جرأت دزدی و غارت و حیف و میل کردن بیت المال را داشت؟! آری در دوران ایشان قدرت اسلام به اوج خود رسیده بود عدالت اسلامی و کاملاً، عدم تبعیض نژادی و قومی، رعایت حقوق شهروندی و تمام خصلت‌های یک جامعه و حکومت ایده آل در زمان حضرت عمر فاروق رضی الله عنه وجود داشت و عملی شد. مسلماً برای از پا در آوردن چنین امپراطوری مقتدری با چنین حکومت سالمی، نمی‌توان با نقشه‌های پیش پا افتاده و ساده جلو رفت. بلکه این کار به یک برنامه دراز مدت با سرمایه‌های کلان نیاز داشت.

## دروازه فتنه‌ها گشوده می‌شود

طراحان نقشه ترور حضرت عمر فاروق رضی الله عنه برای اجرای نقشه شومشان افرادی را انتخاب کرده و آنان را در قالب برده و غلام، روانه مدینه منوره کردند. «ابولؤلؤ مجوسی» و افراد دیگری توانستند بدین شکل مدت درازی را در مدینه بسر ببرند و کسی هم به کارشان شک نکند. در این مدت توانستند به خوبی تمام رفت و آمدهای خلیفه را زیر نظر بگیرند. امام بخاری رحمته الله در صحیح بخاری در کتاب (مواقیت الصلاة) حدیثی را از حضرت حدیفه رضی الله عنه نقل می‌کند که فرمود: روزی در محضر حضرت عمر رضی الله عنه نشسته بودیم. ایشان از حاضرین مجلس پرسیدند: آیا در مورد فتنه‌ها، سخنی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یاد دارید؟ گفتم: بله یا امیرالمؤمنین! سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله را در مورد فتنه‌ها، لفظ به لفظ به یاد دارم. حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: خیلی با جرأت هستی! گفتم: فتنه‌هایی که میان شوهر و همسر و همسایه در مورد مال و عیال به وجود می‌آیند، به وسیله نماز صدقه و امر به معروف و نهی از منکر محو و نابود می‌شوند.

حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: من درباره این فتنه‌ها سؤال نکردم درباره آن فتنه‌ها بگو که مانند امواج متلاطم دریا هستند. من عرض کردم: ای امیر المؤمنین! شما چرا از فتنه‌ها می‌ترسید؟ میان شما و آن فتنه‌ها دروازه محکمی وجود دارد. حضرت عمر رضی الله عنه سؤال کرد: آیا آن دروازه شکسته خواهد شد یا باز کرده می‌شود؟ گفتم: شکسته می‌شود. حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: اگر شکسته شود دیگر برای همیشه بسته نخواهد شد.

از حضرت حدیفه رضی الله عنه سؤال شد: آیا حضرت عمر رضی الله عنه فهمیده بود که منظور از آن دروازه چیست؟ حدیفه رضی الله عنه گفت: آری! همان طور که

می دانست پس از روز شب می آید. من حدیث صحیح را برایش نقل کردم که در آن هیچ گونه مطالب غلط و نادرست ذکر نشده است.

از حضرت حذیفه پرسیدند: منظور از آن دروازه کیست؟ فرمود آن دروازه حضرت عمر رضی الله عنه بن خطاب رضی الله عنه می باشد<sup>۱</sup>. بدین شکل حضرت عمر رضی الله عنه از شهادت خودش خبر داشت و اینکه این دروازه شکسته می شود و فتنه ها وارد دین می شوند. بالاخره چنین نیز شد. نقشه دشمنان قسم خورده اسلام اجرا شد. ابولؤلؤ مجوسی در محراب رسول الله صلی الله علیه و آله قبل از نماز صبح خود را پنهان کرده و در کمین حضرت عمر رضی الله عنه نشست بود. هنگام اقامه نماز و در میان نماز از کمینگاهش بیرون آمده و با خنجرى که مدت ها قبل آماده و تیز کرده بود، ضربات سختی را بر سینه و شکم حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه وارد نمود و به خاطر فرار از معرکه و عبور از صف نمازگزاران سیزده نفر دیگر را با خنجرش ضربه زد که هفت نفر از آنان نیز شهید شدند<sup>۲</sup>. به هر حال این دروازه محکم اسلام شکسته شد و منافقان و دشمنان قسم خورده اسلام از فرصت استفاده کرده و افراد فریب خورده ای از اهل مدینه را وادار کردند که دور و بر خلیفه سوم جمع شوند و به اجرای نقشه های آنان پردازند تا رفته رفته آن عظمت و اقتدار خلافت اسلامی را بشکنند و به قول خودشان کم کم اساس و ریشه اسلام را قلع و قمع نمایند.

۱- گزیده صحیح بخاری کتاب مواقیت الصلاه حدیث ۳۱۱.

۲- مختار من ادب العرب ص ۵۳

## خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه و قدرت گرفتن منافقان

همان طور که اشاره شد پس از به خلافت رسیدن حضرت عثمان رضی الله عنه افرادی از حزب (ابن سباء)<sup>۱</sup> منافقان کینه توز و داغدیده‌ای که از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله دنبال فرصت می‌گشتند و به نام حکومت دست به اقداماتی خلاف اصول اسلامی می‌زدند و در بسیاری جاها بر مردم ظلم و ستم و فشار می‌آوردند. و نهایتاً در ادامه طرح‌های شیطانی خود برنامه قتل و ترور خلیفه را نیز ریختند.. همان شیطان صفت‌ها ترتیبی دادند که حتی عده‌ای از مسلمانان ساده، فریب خوردند و با این تفکر که خلیفه دست به ظلم و ستم زده است، در قتل و ترور حضرت عثمان رضی الله عنه آنان را همراهی کردند و بسیار ناخوشایند بود که آنان لحظه به لحظه در حال پیشروی و موفقیت بودند. به راحتی حضرت عمر رضی الله عنه را شهید کردند و چون نتوانستند در سیستم حکومتی خلیفه سوم ایجاد اختلال نمایند، نهایتاً برنامه ترور حضرت عثمان رضی الله عنه را هم با نقشه‌ای ماهرانه و حساب شده اجرا کردند، و به فکر نفوذ در سیستم حکومتی خلیفه چهارم افتادند.

---

۱- در عهد خود رسول الله صلی الله علیه و آله افرادی چون عبدالله ابن ابی و ابن سلول دائماً برای بدنام کردن اسلام و ضربه زدن به رسول الله صلی الله علیه و آله تلاش می‌کردند که بعداً این شجره خبیثه توسط (عبدالله ابن سباء) که فردی یهودی بود آبیاری شده و شاخ و برگ گرفت و از همین درخت خبیثه فرقه روافض و خوارج شکل گرفت.

## تصویری گذرا از شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه

در دوران خلافت راشد و بی‌ظنیر حضرت عثمان ذوالنورین رضی الله عنه پیشرفتهای چشمگیر اسلام و گسترش دین مبین، نزدیک بود از یکسو بساط نصرانیت را بر چیده تا به قلب اروپا قدم بگذارد و از سوی دیگر ماجرای کشته شدن پادشاه فراری خاندان ساسانی، (یزدگرد سوم) به دست آسیابان مرورودی از نابودی دشمنِ مجوس گزارش می‌داد، و از طرفی اطلاعیه ورود پیشتازان سپاه عثمانی تا داخل آفریقا نغمه فرا رسیدن ایام مرگ کفر و استکبار و نفاق و یهودیت و زوال یکسره حکومت‌های شیطانی و پاکسازی کامل لوث شرک و بدعت و غیر الله پرستی از تمام صفحه گیتی و استقرار کامل و جهانی حکومت رب العالمین را به گوش شنوندگان سر داده بود، که مسلماً و به طور حتم به نابودی کامل یهودیت و سردمداران کفر در آن روزگار منجر می‌شد. بنابر این منافقان تربیت یافته دوره دیده و آماده به خدمت (عبدالله بن سباء) که مرگ خود را در پیشرفت اسلام می‌دیدند بنا به قاعده (تنازع بقاء) تاب تحمل نیاوردند و برای حفظ و بقاء خود و پلیدی‌هایشان در رنگ و صورت مسلمانی خیر خواه اسلام و با شعارهای اسلامی و عدالت پسندانه‌ای از کمینگاه‌های (مصر) و (کوفه) و (بصره) به نام مردمان آن دیار بر آمده و منافقانه ابتدا قصد حج بیت الله و زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را عنوان کردند، اما مستقیماً به سوی مدینه طیبه که دار الخلافه و مقر حکومت اسلام بود رفته، به آن شهر مطهر حمله بردند و خانه خلیفه راشد و شهید مظلومی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زندگی خود از شهادت و مظلومیت و حقانیت وی و از ظالم و ستمکار بودن قاتلان او خبر داده بود، محاصره نمودند و آب و آذوقه را بر وی و فرزندانش قطع کردند. خانه‌ای که

در کنار باب جبرئیل دروازه شرقی حرم رسول خدا ﷺ و نزدیک روضه پاک و آرامگاه مقدسش متصل به پاهای شریف آن حضرت ﷺ واقع بود. در حال روزه و در حین اشتغال به تلاوت قرآن مجید او را به شهادت رساندند و قطرات خون پاکش را بر اوراق گرانبهای قرآن عظیم بر آیه کریمه ﴿فَسَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [البقرة: ۱۳۷]. «ریختند که همانا تلمیح صریح است به آنکه خداوند متعال از قاتلان او با خبر و از همه آنها یک به یک انتقام خواهد گرفت»<sup>۱</sup>.

- ۱- حضرت حدیفه ابن الیمان رضی الله عنه فرمود: حضرت عثمان رضی الله عنه به بهشت و قاتلانش به دوزخ خواهند شتافت و فرمود: اگر قاتل عثمان رضی الله عنه هدایتی بود همانا امت به وسیله آن شیر می دوشید ولی کشتن او در واقع ضلالتی بود که امت در اثرش خون می دوشید<sup>۲</sup>.
- ۲- حضرت عبد الله بن مسعود رضی الله عنه فرمود: اگر مردم حضرت عثمان رضی الله عنه را شهید کردند عوض او را هرگز نخواهند یافت<sup>۳</sup>.
- ۳- حضرت سعید بن زید رضی الله عنه که از عشره مبشره می باشد فرمود: ای مردم! به سبب ظلمی که شما بر حضرت عثمان رضی الله عنه روا داشتید کوه احد حق داشت از جا بر خیزد<sup>۴</sup>.
- ۴- حضرت عبدالله بن سلام رضی الله عنه به شورشیان گفت: مواظب باشید و حضرت عثمان را به قتل نرسانید ورنه تا قیامت شمشیرهایتان در

۱- مقام صحابه ص ۸ و ۹.

۲- البداية والنهاية ج ۶ ص ۲۰۸.

۳- مقام صحابه ص ۱۰.

۴- منبع سابق.

میان یکدیگر به حرکت خواهد آمد<sup>۱</sup>. هنگامی که حضرت عثمان رضی الله عنه به دست شورشیان کشته شد حضرت عبدالله بن سلام فرمود: مردم دروازه فتنه‌ها را به روی خود گشودند که تا قیامت بسته نخواهد شد<sup>۲</sup>.

۵- علامه سیوطی رحمته الله به نقل از مورخ شام علامه «ابن عساکر» و ابن عدی این حدیث را به روایت حضرت انس بن مالک رضی الله عنه نقل کرده است که: مادامی که حضرت عثمان رضی الله عنه زنده است شمشیر خدا در نیام خواهد ماند و هر گاه او کشته شود شمشیر خدا بی نیام خواهد شد و باز تا ابد به نیام برنخواهد گشت<sup>۳</sup>.

(آری! اینها هستند مقصران اصلی و مسؤولان تمام مشکلاتی که با کشتن حضرت عثمان رضی الله عنه و با بی نیام کردن شمشیر غضب خدا بر مردم به بار آوردند. اینها هستند که دیروز رسول خدا صلی الله علیه و آله را به وسیله زنی یهودی مسموم کرده بودند. ابو بکر صدیق رضی الله عنه را نیز بعد از آن مسموم ساخته و سپس حضرت عمر فاروق رضی الله عنه را در محراب نماز بر جای نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله مرد مجوس پلیدی به شهادت رساندند. و با تغییر قیافه چهره پلید خود را زیر نقاب عدالتخواهی و رفع تبعیض و حمایت اسلام مستتر داشته در لباس (انقلابیون مسلمان) در آمده هتک حرمت جوار پیامبر را مرتکب شده، خلیفه راشدش را درست در سال سی و پنج هجری به شهادت رسانده و صفحات قرآن عزیز را به خون پاکش که هنوز هم فریاد خون خواهی اش طنین افکنده است گلگون کردند و آسیا سنگ اسلام را از سر جایش تکان

۱- منبع سابق.

۲- سیرت خلفای راشدیت ص ۱۸۲.

۳- تاریخ الخلفاء ص ۱۲۵.

داده ملت اسلام را به آشوب کشاندند<sup>۱</sup>. بنا به قول حضرت ابن مسعود رضی الله عنه که در حق وی فرموده بود: «آسیا سنگ اسلام پس از سی و پنج سال از جای خود تکان خواهد خورد»<sup>۲</sup>.

## اوج گرفتن فتنه‌ها و نقشه بعدی منافقان

ترور خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی حضرت عثمان غنی رضی الله عنه باعث شد که سیستم حکومت اسلامی دچار سردرگمی و بی‌نظمی شده و شکاف‌های اساسی در بدنه آن ایجاد شود که دشمنان به خوبی می‌توانستند از آن بهره کافی ببرند. منافقان پس از بررسی‌هایی به این نتیجه رسیده بودند که مردم مدینه پس از حضرت عثمان رضی الله عنه با کسی دیگر غیر از حضرت علی رضی الله عنه بیعت نخواهند کرد به همین دلیل پس از اجرای ترور خلیفه سوم و در راستای نقشه قبلی به خاطر بد نام کردن و خراب کردن موقعیت خلیفه چهارم به زودی خود را در لشکر و سپاه ایشان داخل نموده و شروع به طرفداری از ایشان کردند. امتحان بس بزرگی بر اصحاب وارد شد. حضرت علی رضی الله عنه بنا به مصلحت‌هایی قصاص و انتقام را به تعویق می‌انداخت. از آن طرف کسانی چون حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما و افرادی دیگر وقتی صحنه دردناک شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه را به یاد می‌آوردند خود را به خاطر عدم انتقام خون عثمان کاملاً مقصر و گناهکار می‌دانستند.

۱- مقام صحابه ص ۱۱.

۲- منبع سابق ص ۱۱-۸.



## زمینه سازی برای جنگ جمل؛ نقشه بعدی دشمنان

همانطور که قبلاً اشاره کردیم منافقان کوردل پس از اجرای نقشه ترور حضرت عثمان رضی الله عنه به سرعت به هواداری از حضرت علی رضی الله عنه پرداختند و خود را در سپاه حضرت امیر رضی الله عنه مخفی کردند. این اقدام سبب شد که؛

۱- عده‌ای از اصحاب از این عملکرد حضرت علی رضی الله عنه نگران و معترض شوند.

۲- اختلافاتی بین خلیفه جدید و بعضی از اصحاب همچون حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما ایجاد گردد.

۳- اینکه اصحاب دیگر که بیعت نکرده‌اند خودشان تصمیم به انتقام گرفتن خون عثمان مظلوم رضی الله عنه بگیرند.

پس طرح منافقان سبب این سه کار شد از آن طرف هم مخالفان حضرت علی رضی الله عنه در این قضیه ظاهراً حق داشتند که به فکر انتقام خون حضرت خلیفه باشند چرا که با این مظلومیت در شهر حرام و ماه حرام در جوار رسول الله صلی الله علیه و آله جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله را به قتل رساندن بسیار دردناک بود اما صبر و تحمل حضرت علی رضی الله عنه بسیار بالا بود و می‌خواست با حکمت و مصلحت پیش برود. به هر حال اصحاب و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله بدون اینکه متوجه شوند مشغول اجرای طرح‌های دشمنان اسلام بودند و دقیقاً در جهت حرکت می‌کردند که خواست قبلی دشمنان بود، یعنی اختلاف نظر با حضرت علی رضی الله عنه و تصمیم به لشکر کشی برای انتقام خون عثمان رضی الله عنه. این دقیقاً چیزی بود که منافقان و دشمنان آرزوی آن را داشتند.

## چرا صحابه از حضرت عثمان دفاع نکردند؟

نکته‌ای که اشاره به آن را ضروری می‌دانم اینکه چرا صحابه رضی الله عنهم در همان روزهای محاصره منزل خلیفه از ایشان پاسداری نکردند تا بعداً مجبور به چنین جنگ‌های داخلی نشوند؟

**اولاً؛** تمامی صحابه در آن روزها در مدینه منوره حضور نداشتند به خاطر اینکه موسم حج بود و عده زیادی از آنها در مکه معظمه بسر می‌برند.

**ثانیاً؛** صحابه تصور نمی‌کردند که چنین وضعی پیش بیاید و نمی‌خواستند در شهر پیامبر و در کنار مرقد مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله شمشیر کشیده و خونی ریخته شود.

**ثالثاً؛** از همه مهمتر اینکه خود حضرت عثمان رضی الله عنه اجازه نمی‌داد کسی در این امر دخالت کند و دستور داده بود هیچ کس حق ندارد به خاطر پاسداری از من در مدینه منوره خونی بر زمین بریزد و گرنه صحابه حاضر بودند با جان و دل از آن خلیفه دلسوز پیامبر صلی الله علیه و آله پاسداری و محافظت نمایند. حکایت حضور حضرت حسن رضی الله عنه و حضرت حسین رضی الله عنه و دیگر جوانان صحابه در اطراف منزل خلیفه که در تمام کتابهای تاریخ به ثبت رسیده گواهی است بر این مدعا که صحابه مخصوصاً حضرت علی رضی الله عنه به هیچ وجه در پاسداری و محافظت از حضرت عثمان رضی الله عنه کوچک‌ترین کوتاهی و تقصیری به خرج نداده است. علامه عبدالشکور لکنوی نیز در زندگانی خلفای راشدین مطلبی را نقل می‌کند که گواهی دیگر بر این امر است که صحابه با تمام وجود آماده دفاع و پاسداری بودند اما حضرت عثمان اجازه نمی‌داد ایشان آورده‌اند: «حضرت عثمان رضی الله عنه روز پیش از شهادت، بالای بام رفته، تنی چند از صحابه کرام را فرا خواند و جهت اتمام حجت

احادیثی از رسول خدا ﷺ که در فضایل ایشان شنیده بود خواند و از صحابه پرسید: آیا شما این احادیث را از رسول الله ﷺ شنیده اید یا نه؟ همه تأیید کردند. بعد از آن انصار عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! مظلومیت شما به انتها رسیده است و برای ما قابل تحمل نیست. اگر شما دستور دهید تا این جنایتکاران را از دم تیغ بگذرانیم. ایشان فرمودند: من شایسته نمی‌دانم که به دستور من خون گوینده «لا اله الا الله» به زمین ریخته شود مردم گفتند پس شما از خلافت دست بردارید وی گفت من نمی‌توانم چنین کنم زیرا رسول خدا ﷺ فرموده است ای عثمان! خداوند به شما پیراهنی می‌پوشاند که مردم می‌خواهند آنرا از تن تو در آورند اگر به گفته آنان آن را از تنت در آوری بوی بهشت به مشامت نخواهد رسید لذا من استقامت خواهم کرد مردم گفتند: پس شما چگونه از این ظلم نجات می‌یابید؟ ایشان فرمودند وقت نجات نزدیک است امروز رسول خدا ﷺ را بخواب دیدم که فرمود ای عثمان! امروز با ما افطار کن لذا امروز روزه گرفتم و انشا الله تا وقت افطار نزد رسول الله ﷺ خواهم رفت.<sup>۱</sup>

## حقایقی از جنگ جمل

هنگامی که حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما به مکه رفته و حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها را از ماجرا با خبر کردند حضرت عایشه رضی الله عنها بسیار ناراحت شد و برای مردمی که اجتماع کرده بودند به ایراد سخنرانی پرداخته و آنان را به قیام برای انتقام خون عثمان مظلوم رضی الله عنه تشویق کرد و

فرمود: آن خائن در ماه محرم در شهر حرام در جوار رسول الله ﷺ خون خلیفه پیامبر ﷺ را ریختند و اموالش را غارت کرده‌اند<sup>۱</sup> (پس از این سخنرانی آتشین مردم همگی اعلام آمادگی کردند و گفتند: ای ام المؤمنین! هر جا بروی با تو هستیم. عده‌ای گفتند: از شام شروع می‌کنیم اما بعضی گفتند نیازی نیست به شام برویم آنجا معاویه برای سرکوب و کشتن قاتلان کافی است. عده‌ای دیگر گفتند: به مدینه برویم و از حضرت امیر المؤمنین بخواهیم که قاتلان را به ما تحویل دهد تا آنها را به سزای اعمالشان برسانیم. عده‌ای گفتند: ابتدا به بصره برویم و از آنجا آغاز می‌کنیم و هر کسی که در قتل عثمان رضی الله عنه دست داشته او را قصاص می‌کنیم. همه افراد بر این رأی اخیر موافقت کردند (و به هیچ وجه سخنی در مورد جنگ و رویارویی با حضرت علی رضی الله عنه به میان نیامده). (یعلی بن امیه) با کمک‌های قابل توجهش که در حدود ششصد سواری و ششصد هزار درهم بود سپاه عایشه رضی الله عنها را مجهز کرد. همچنین (ابن عامر) کمک‌های شایانی را برای ارسال سپاه حضرت عایشه رضی الله عنها نمود و لشکر او به حدود سه هزار نفر رسید. در این سفر حضرت عایشه رضی الله عنها در هودجی که بر شتری به اسم (عسکر) قرار داشت حمل می‌شد<sup>۲</sup>. «هنگامی که حضرت طلحه و زبیر و حضرت عایشه دیدند که حضرت علی رضی الله عنه در مورد قصاص قاتلان حضرت عثمان رضی الله عنه اقدامی نمی‌کند، خواستند خودشان این امر را اجرا نمایند و به قصد انتقام و قصاص قاتلان به سوی بصره لشکر کشی کردند نه به نیت دیگری اما مسئله‌ای که قابل توجه است اینکه بدون مشورت حضرت خلیفه

۱- البداية والنهائة ج ۷ ص ۲۴۲

۲- البداية والنهائة ج ۷ ص ۲۴۲.

از مدینه خارج شدند و دست به این اقدام زدند.<sup>۱</sup> وقتی خبر لشکر کشی اهالی مکه به اطلاع حضرت علی علیه السلام رسید ایشان برای جلوگیری از قتل و خونریزی و حل این مشکل به سوی عراق حرکت کردند و در بصره به سپاه آنان رسیدند این حادثه بزرگ در سال ۳۶ هجری برابر با ۶۵۶ میلادی اتفاق افتاد و به دلیل اینکه حضرت عایشه رضی الله عنها در هودجی بر شتر حمل می شد این واقعه به (جَمَل) شهرت یافت.<sup>۲</sup> دو لشکر رو در روی هم قرار گرفتند. لحظات بسیار سخت و جانسوزی بود. شاگردان مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دچار آزمایش بسیار بزرگی شده بودند. اصلاً باور کردنی نبود که یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل هم صف آرای کرده و بخواهند بر روی هم شمشیر بکشند. بزرگان اصحاب چون حضرت علی رضی الله عنه حضرت عمار رضی الله عنه حضرت طلحه رضی الله عنه و... لحظاتی را به یاد آوردند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد بعضی از اصحاب که در دو لشکر حضور داشتند چه وعده‌هایی داده بود. حدیث مشهور در مورد عَشْرَةَ مَبْشَرَةٍ که حضرت علی رضی الله عنه و از این طرف هم حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما جزو آنان بودند و یا در مورد حضرت عمار رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شهید شدنش را به دست گروه (یاغیان) پیشگویی کرده بود تمامی اینها مواردی بودند که بزرگان را از شروع جنگ باز می داشت و تمام سعی و تلاششان این بود که جنگ شروع نشود. به عنوان نمونه دو مورد را ذکر می کنیم؛

- ۱- حضرت عمار به مردم کوفه گفت: «اما والله ائی لأعلم أئها - یعنی عائشه - زوجه نبیکم فی الدنیا والآخرة ولكن الله ابتلاکم بها لینظر أتعبونه او

۱- سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۳۸.

۲- همان.

ایها!»<sup>۱</sup>. «آهای اهل کوفه! مواظب باشید! نگاه کنید که در مقابل چه کسی ایستاده‌اید به خدا قسم من به درستی می‌دانم که عایشه در دنیا و آخرت همسر پیامبران است اما این امتحانی است که خداوند به وسیله او شماها را آزمایش می‌کند که آیا از خدا پیروی می‌کنید یا از او».

۲- حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام نیز حضرت طلحه و زبیر رضی الله عنهما را فرا خواند و با آنان مذاکره نمود و پس از آن حضرت طلحه رضی الله عنه میدان جنگ را ترک کرده و در طول مسیر شهید شد<sup>۲</sup>. و حضرت زبیر رضی الله عنه نیز به همین شکل پس از شنیدن گفته‌های حضرت علی رضی الله عنه در مورد احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که چنین روزی را پیش گویی فرموده بود، به محض شنیدن حقایق از زبان حضرت علی رضی الله عنه فوراً صحنه را ترک کرده و به سوی مدینه به راه افتادند، که ایشان نیز به شکلی در طول مسیر به شهادت رسید رضی الله عنهما<sup>۳</sup>.

اینها دلایلی هستند بر اینکه: ۱- این عزیزان خواهان جنگ و خونریزی و قتل عام اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نبودند.

۳- حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما به هیچ وجه دنبال ریاست و خلافت نبوده‌اند. علیرغم همه اینها عده‌ای در هر دو سپاه نفوذ کرده که در صدد بر افروختن آتش جنگ بوده و فقط آنان بودند که برای جنگ و خونریزی آمده بودند.

۱- سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۳۸.

۲- در مورد چگونگی شهید شدن حضرات طلحه و زبیر رضی الله عنهما و استان زندگی‌شان به اثر دیگر نگارنده (طلحه و زبیر را بهتر بشناسیم) مراجعه شود.

۳- اسد الغابة ج ۲ ص ۱۰۵.

## وضعیت دو سپاه

(سعد بن ابراهیم زهری) روایت می‌کند که یکی از افراد سپاه حضرت علی علیه السلام به من گفت: «کنا مع علی اربعه آلاف من اهل المدینه»<sup>۱</sup>.

ما چهار هزار نفر از اهل مدینه با علی علیه السلام بودیم. (جعفر بن ابی مغیره) نیز از (سعید بن جبیر) روایت می‌کند: کان مع علی یوم وقعه الجمل ثمانمأه من الانصار و اربعه مائه مَمَّنْ شهد بیعه الرضوان<sup>۲</sup>. در روز واقعه جمل هشتصد تن از انصار و چهار صد تن از اصحاب بیعت الرضوان همراه حضرت علی علیه السلام بودند. همچنین (مُطَلَّبُ بن زیاد) از (سدی) نقل می‌کند که: در واقعه جمل یکصد و سی نفر از بدری‌ها و هفتصد تن از اصحاب دیگر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حضور داشتند و در این معرکه از هر دو سپاه سی هزار نفر کشته شد که از این واقعه‌ای عظیم‌تر از این وجود ندارد<sup>۳</sup>.

(سلحه بن کهیل) نیز می‌گوید: از کوفه نیز شش هزار نفر به سوی بصره حرکت کردند و در ذی قار خود را به سپاه علی علیه السلام رساندند و تا رسیدن به بصره و محل رویارویی دو سپاه تعدادشان به چیزی حدود ده هزار نفر رسید<sup>۴</sup>.

۱- سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۳۸.

۲- منبع سابق.

۳- منبع سابق ص ۶۳۹.

۴- سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۳۹.

## آغاز گران جنگ

(کعب بن سور) که افسار شتر ام المؤمنین را می کشید با این نیت که از وقوع جنگ جلو گیری کند، مصحفی را برداشته و بین دو سپاه ایستاد و آنان را به آنچه در قرآن آمده فرا خواند اما ناگهان تیری را پرتاب کردند که به او اصابت کرد و همان جا جان باخت<sup>۱</sup> از آن طرف هم حضرت علی علیه السلام و حضرت طلحه رضی الله عنه که تمایلی به جنگ نداشتند مشغول مذاکره بودند که ناگاه متوجه شدند افراد اوباش و منافقانی که در دل دو سپاه خود پنهان کرده بودند شروع به تیراندازی کردند و بدین شکل جنگ در روز جمعه در خارج از بصره و نزدیک قصر عبید الله بن زیاد آغاز شد<sup>۲</sup> حضرت طلحه رضی الله عنه فریاد می زد: ای مردم! دست نگه دارید، دارد فتنه ای برپا می شود! - اما در آن لحظه کسی گوش نمی داد - با ناراحتی به آسمان نگریست و با پروردگار به گفتگو نشست؛ خدایا اینها به خاطر عثمان است ما به خاطر انتقام او در این بلا گرفتار شدیم... خداوند! حق عثمان را از من بگیر تا تو راضی شوی<sup>۳</sup> به هر حال حضرت طلحه رضی الله عنه نخواست دستش به خون برادر مسلمانش آغشته شود، فوراً صحنه را ترک کرد، اما انگار افرادی نمی خواستند او را در میدان جنگ نبینند افرادی دوست داشتند به هر قیمتی اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را در روی هم قرار دهند (مروان بن حکم) وقتی دید حضرت طلحه رضی الله عنه دست به شمشیر نمی برد و در حال ترک معرکه است به سوی او تیری پرتاب کرد و

۱- البدایة والنهائة ج ۷ ص ۲۵۴.

۲- سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۴۰.

۳- سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۴۰.



او را به شهادت رساند<sup>۱</sup> از آن طرف نیز حضرت علی علیه السلام که با حضرت طلحه رضی الله عنه به توافق رسیده بودند که به شکل دیگری قاتلان را از بین ببرند و از جنگ خوداری کنند، فریاد می‌زد: «لا ترموا احداً بسهم، فان هذا مقام ما فلج فيه، فلج يوم القيامة»<sup>۲</sup> به سوی هیچ کسی تیر پرتاب نکنید چرا که این مقام (و جایی است) که هر کس در آن ناموفق گردد در روز قیامت نیز ناموفق می‌ماند (امام حسن بصری) از (قیس بن عباد) نقل می‌کند هنگامی که حضرت علی رضی الله عنه صحنه‌های تکان دهنده کشتار مسلمانان را می‌دید به فرزندش (حسن فرمود) ای حسن کاش پدرت بیست سال قبل مرده بود و این صحنه را نمی‌دید حضرت امام حسن رضی الله عنه در جواب فرمود پدر جان مگر من چقدر شما را نهمی کردم از این واقعه؟ حضرت علی رضی الله عنه فرمود ای فرزندم فکر نمی‌کردم کار به این جا کشیده شود علامه سیوطی می‌گوید: تعداد کشته شدگان این جنگ به سیزده هزار نفر رسید و پس از اتمام جنگ حضرت علی رضی الله عنه حدود پانزده شبانه روز در بصره ماند سپس به سوی کوفه حرکت کرد<sup>۳</sup>. وقتی پس از خاموش شدن آتش جنگ حضرت ام المؤمنین عایشه صدیق رضی الله عنها را در هود جش صحیح و سالم دید با احترام و اعزاز تمام ایشان را بر شتری دیگر سوار کرده و به پاس احترام ایشان تعدادی از زنان را همراهش به مدینه فرستاد<sup>۴</sup>.

۱- اسد الغابة ج ۲ ص ۴۷۸.

۲- سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۴۰.

۳- تاریخ الخلفاء ص ۱۶۳

۴- تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج.

## تأملی در واقعه جمل

پس از این مختصر بخوبی می‌توان دریافت که چه کسانی خواهان وقوع این جنگ و نزاع بین مسلمانان بودند و به راستی چه کسانی بودند که از این ماجرا فایده بردند علامه عبدالشکور لکنوی می‌گوید: (هنگامی که سپاهیان حضرت علی علیه السلام نزدیک شهر بصره رسیدند و در آنجا خیمه زدند حضرت علی علیه السلام حضرت قعقاع رضی الله عنه صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان قاصد خود نزد حضرت طلحه و زبیر رضی الله عنهما فرستاد قعقاع نخست با ام المؤمنین عایشه صدیق رضی الله عنهما ملاقات و مذاکره کرد ام المؤمنین صریحاً اعلام داشت که هدف من فقط اصلاح و تفاهم است تا به نحوی این فتنه و آشوب از بین برود و امنیت برقرار شود سپس حضرت قعقاع رضی الله عنه با حضرت طلحه و زبیر رضی الله عنهما به مذاکره نشست و پرسید شما برای اصلاح و اختلاف چه راه حلی پیشنهاد می‌کنید آنان اظهار داشتند که بدون گرفتن قصاص از قاتلان حضرت عثمان رضی الله عنه راه دیگری جهت برقراری امنیت و تفاهم به نظر نمی‌رسد حضرت قعقاع رضی الله عنه گفت: دست یافتن به این هدف بدون وحدت تمام مسلمانان امکان پذیر نخواهد بود لذا شما باید با حضرت علی متحد و متفق شده و برای قصاص چاره‌ای را در نظر بگیرید این رای مورد پسند حضرت طلحه زبیر رضی الله عنهما قرار گرفت حضرت قعقاع رضی الله عنه بشارت و نوید صلح و آشتی را به حضرت علی رضی الله عنه اعلام نمود حضرت علی رضی الله عنه بسیار خوشحال شد و تا مدت سه شبانه روز دو طرف با هم در تماس بودند و مذاکره جریان داشت روز سوم هنگام شام مقرر شد که فردا صبح حضرت طلحه و زبیر با حضرت علی کاملاً خصوصی و بدون حضور افراد بیگانه و احیاناً شورشیان برای یافتن راه حل این مشکل به مذاکره بنشینند این تصمیم برای شورشیان و منافقان بسیار گران تمام شد چرا که آنان می‌دانستند که اگر حضرت علی و

بقیه صحابه با هم بنشینند قطعاً به صلح و آشتی می‌رسند و توطئه آنها بی‌اثر خواهد ماند و طرحشان نقش بر آب خواهد شد لذا به فکر افتادن که تدبیری به کار گیرند تا از نشستن خصوصی و دست یافتن به صلح و آشتی جلوگیری نمایند عبدالله بن سبأ یهودی - بنیانگذار فرقه روافض - در رأس همه فتنه جویان قرار گرفته بود این حيله گر و دشمن کینه توز اسلام پیشنهاد کرد که امشب باید جنگ را آغاز کرد و بعداً به علی چنین اطلاع داده شود که گروه مقابل تخلف ورزیده و به جنگ پرداخته است آشوب گران و یاران ابن سبأ در آخر شب جنگ را آغاز نموده و در میان سپاه حضرت علی شایع کردند که طلحه و زبیر عهد شکنی نموده و بر ما حمله کردند از سوی دیگر در میان سپاه ام المؤمنین نیز چنین وانمود کردند که حضرت علی عهد شکنی نموده جنگ را آغاز کرده است به هر حال شیطنت ابن سبأ به نتیجه رسید و جنگ خونینی در گرفت<sup>۱</sup>. ندامت و پشیمانی بزرگان هر دو طرف دلیل بر این امر است که بعداً فهمیده بودند که افراد دیگری (منافقان) مسبب جنگ بودند و آنان در صدد قتل عام و کشتن اصحاب رسول الله ﷺ بودند با نگاهی کوتاه به جریان جنگ به خوبی آن دستهای پلید رو می‌شود هنگامی که بدون اجازه حضرت علی ﷺ و حضرت طلحه ﷺ جنگ را شروع کردند و نیز برای شعله ور کردن آتش جنگ افراد صلح طلب و وحدت طلب را به قتل رساندند تمامی اینها دلایل روشن و واضحی است که جنگ طلب نه حضرت عایشه و طلحه و زبیر بوده‌اند و نه حضرت علی مرتضی - رضی الله عنهم اجمعین - از سوی دیگر با نگاهی به سخنان و اعمال بزرگان دو سپاه این واقعیت نیز آشکار می‌شود که آنها به دنبال پست و مقام و ریاست نبوده‌اند و به محض اطلاع از اشتباهشان فوراً استغفار کرده و نادم و پشیمان شدند.

حضرت ام المؤمنین عائشه صدیقه رضی الله عنها بشدت به سفر خویش به بصره که به وقوع جنگ جمل انجامید بسیار اظهار ندامت و پشیمانی می کرد و هرگاه به یاد آن واقعه می افتاد به حدی گریه می کرد که چادر و روسری اش خیس اشک می شد.<sup>۱</sup>

حضرت طلحه رضی الله عنه نیز به محض مذاکره با حضرت علی رضی الله عنه و پی بردن به توطئه ای که دشمنان ریخته بودند با رضایت کامل از حضرت علی رضی الله عنه جدا می شود و خود را به خاطر کوتاهی در امر پاسداری از حضرت عثمان رضی الله عنه مقصر می داند و می گوید خدایا حق عثمان را از من بگیر تا تورا ضعی شوی.<sup>۲</sup>

اما حضرت زبیر رضی الله عنه وقتی حضرت علی رضی الله عنه حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برایش بیان می کند که مگر به یاد نداری رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد جنگ تو با من پیشگویی کرده و فرموده: (ای زبیر تو بر موضع اشتباه خواهی بود) حضرت زبیر رضی الله عنه به محض شنیدن این سخن از حضرت علی رضی الله عنه با قلبی راضی از او جدا شده و از حضورش در این نبرد کاملاً پشیمان و ناراحت می شود.<sup>۳</sup>

همان طور که پیشتر اشاره نمودیم خود حضرت علی رضی الله عنه نیز از حضورش در مقابل حضرت عایشه رضی الله عنها و وقوع چنین جنگی به شدت ناراحت و نگران بود و با ناراحتی می فرمود: کاش بیست سال قبل مرده بودم و شاهد این نبرد نمی بودم وقتی در مورد کشته شدگان سپاه مقابل از ایشان سؤال می کنند و میفرماید: هر کدام از این افراد که دارای قلبی صاف و بدون نفاق بوده باشند وارد بهشت می شوند.<sup>۴</sup>

۱- شرح عقیده الواسطیة.

۲- سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۴۰.

۳- البداية والنهاية ج ۷ ص ۲۶۱.

۴- مقام صحابه ص ۱۴۱ به نقل از منهاج السنة ج ۲ ص ۶۱.

## حقایقی از جنگ صفین

(هنگامی که حضرت عثمان رضی الله عنه با آن حالت مظلومانه به قتل رسید همسرش نامه‌ای به معاویه نوشت و تمام ماجرا را در آن بیان کرده که به چه شکلی خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله را شهید کرده‌اند و برای تأیید سخنانش پیراهن آغشته به خون عثمان را نیز به شام فرستاد. معاویه وقتی از ماجرا مطلع شد بسیار ناراحت و مضطرب گشت. مردم را جمع کرده و نامه همسر حضرت عثمان رضی الله عنه را برای آنان خواند و پیراهن خونین عثمان رضی الله عنه را نیز به مردم نشان داد. این واقعه سبب شد مردم به شدت تحت تأثیر قرار گیرند و همگی برای انتقام خون عثمان رضی الله عنه با معاویه بیعت کنند. معاویه مشغول تدارک سفر و آماده کردن لشکر برای اعزام به مدینه بود که خبر لشکر کشی حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها را شنید. به همین خاطر از تعجیل در اعزام لشکر خوداری کرد ۱. بالاخره خبر نبرد (جمل) به اطلاع معاویه رسید و چند عامل باعث شد که ایشان تصمیم به لشکر کشی بگیرند:

- ۱- انتقام خون حضرت عثمان رضی الله عنه.
- ۲- شنیدن خبر اهانت به ام المؤمنین از سوی سباهای موجود در سپاه حضرت علی رضی الله عنه.
- ۳- شهادت حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما.
- ۴- اطلاع یافتن از اینکه حضرت علی ایشان را عزل نموده و شخص دیگری را به جای وی برای حکومت شام انتخاب کرده است.

همه اینها دست به دست هم داد تا عزم معاویه مبنی بر روبرو شدن با حضرت علی علیه السلام جزم شود. معاویه از نقشه‌های شوم دشمنان و اجرا کردن آن در جنگ جمل اطلاع نداشت و می‌رفت که خودش هم قربانی نقشه بعدی آنان شود. (وقتی حضرت علی علیه السلام از بصره برگشت (جریر بن عبدالله بجلی) را نزد معاویه فرستاد تا از او بیعت بگیرد و در مورد بیعت تمامی مردم با حضرت علی علیه السلام او را آگاه سازد اما معاویه نپذیرفت و بیعت را مشروط به تحویل دادن قاتلان حضرت عثمان رضی الله عنه نمود. این مذاکره طولانی و بدون نتیجه پایان یافت. معاویه اصرار داشت که حضرت علی علیه السلام قاتلان را تحویلش دهد حضرت علی نیز این را نمی‌پذیرفت. نامه‌های زیادی رد و بدل شد اما ظاهراً فایده‌ای نداشت)<sup>۱</sup>. (حضرت علی علیه السلام لشکرش را برای رفتن به شام آماده کرد و پس از مدتی آهنگ سفر نواختند وقتی معاویه از لشکر کشی حضرت علی علیه السلام اطلاع یافت (ابوالاعور سلمی) را برای تحقیق بیشتر فرستاد. ابوالاعور پس از جستجو و تفحص برگشته و از آنچه در مورد لشکر حضرت علی علیه السلام شایع شده بود خبر آورد به مردم اطلاع دادند تا در مسجد جمع شوند. مسجد مملو از جمعیت شد معاویه بر منبر رفت و طی سخنانی گفت: علی برای جنگ با شما لشکر کشی کرده نظر شما چیست، چکار کنیم؟ همگی سر در جیب فرو بردند و سکوت کردند تا اینکه (ذو الکلاع حمیری) بلند شد و گفت: حرف، حرف شما است هر چه بگویید ما اجرا می‌کنیم پس معاویه پایین آمد و بین مردم ندا داده شد که به سوی لشکر گاه بشتابید<sup>۲</sup>. از آن طرف هم فرستاده حضرت علی علیه السلام که پیش معاویه رفته بود برگشت و اوضاع شام و سپاه معاویه را به اطلاع حضرت علی علیه السلام

۱- سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۴۴.

۲- همان

رساند. حضرت علی علیه السلام دستور داد تا مردم را در مسجد جمع کنند مردم در مسجد اجتماع کردند حضرت علی علیه السلام بالای منبر رفته و پس از حمد و سپاس خداوند فرمود: قاصدی که به شام فرستاده بودم برگشته و خبر آورده که معاویه قصد جنگ با شما را دارد و مردم شام را برای رویارویی با شما آماده می کند نظر شما چیست؟ مردم گفتگو را شروع کردند هر کسی نظری می داد و غلغله بر پا شد و چیزی از سخنانشان درک نمی شد پس حضرت علی علیه السلام فرمود: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۶]<sup>۱</sup> بالاخره دو طرف لشکر کشی کرده و در محلی به نام صفین رودرروی هم قرار گرفتند تقریباً هفته آخر محرم سال ۳۷ هـ ق بود مدتی را به صف آرایی و آرایش نظامی پرداختند تا اینکه در اوایل صفر جنگ و درگیری آغاز شد و چند روزی به طول انجامید<sup>۲</sup> در سپاه حضرت علی علیه السلام طبق روایتی پنجاه هزار نفر و طبق روایت دیگر نود هزار نفر می جنگیند و در مقابل نیز هفتاد هزار سرباز معاویه را همراهی می کردند<sup>۳</sup>. بعضی نیز تعداد سپاهیان حضرت علی را ۱۲۰۰۰۰ نفر و سربازان حضرت معاویه را ۹۰۰۰۰ نفر ذکر کرده اند علامه ابن کثیر اقوال مختلفی را در مورد سربازان دو سپاه و همچنین تعداد صحابه شرکت کننده در این نبرد ذکر کرده است<sup>۴</sup> واقدی می گوید: جنگ و درگیری چندین روز ادامه داشت تا اینکه افراد زیادی از دو گروه کشته شدند پس اهل شام مصحف‌هایی را بلند کرده و گفتند: ما شما را به سوی کتاب الله و آنچه قرآن حکم کند دعوت می کنیم<sup>۵</sup>. امام زهری

۱- همان.

۲- سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۴۴.

۳- منبع سابق ص ۶۴۶.

۴- البدایة والنهائة ج ۷ ص ۲۶۹-۲۶۵.

۵- سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۴۶.

می‌فرماید: جنگی درگرفته بود که تا به حال امت چنین کشت و کشتاری به خود ندیده بود بالاخره اهل عراق بر اهل حمص غالب شدند<sup>۱</sup>. به هر تقدیر جنگ و خونریزی مدتی ادامه داشت تا اینکه غروب پنجشنبه فرارسید افراد زیادی از هر دو سپاه کشته شده بودند وقت نماز مغرب فرا رسید اما به سبب شدت جنگ نماز مغرب و عشاء فقط به صورت اشاره ادا گردید (و جماعتی برپا نشد) دو سپاه شب جمعه را تا صبح جمعه در جنگی سخت و طاقت فرسا به سر بردند طوری که نماز صبح نیز با اشاره بر روی اسبها و شتران را در حالت جنگ ادا شد این شب جمعه از بزرگترین و سخت‌ترین شبهای جمعه مسلمانان به شمار می‌آید که آن را لیله الهمیر نامیده‌اند جنگ به حدی طولانی بود که نیزه‌ها و تیرها به پایان رسید شمشیرها دیگر قدرت بریدن نداشت و سربازان مجبور شدند به سنگ و خاک و همچنین به قدرت دست و بازو روی بیاورند در این نبرد طبق گفته مورخان ۷۰ هزار نفر از هر دو لشکر کشته شدند ۴۵ هزار نفر از لشکر شام و ۲۵ هزار نفر از لشکر عراق. جنگ با همین حالت تا نزدیکی‌های ظهر روز جمعه ادامه داشت آثار برتری سپاه عراق بر سپاهیان شام به چشم می‌خورد در این لحظه بود که عمرو بن عاص با زیرکی تمام پیشنهاد آتش بس داد و گفت: به قرآن روی بیاوریم تا بین ما حکم کند ناگاه سپاهیان شام مصحفها را بر سر نیزه‌ها کرده و ندا بلند کردند (هذا بیننا و بینکم)<sup>۲</sup> هنگامی که فرستاده معاویه نزد حضرت علی علیه السلام آمده و ایشان را به حکمیت قرآن دعوت داد حضرت امیر با چهره گشاد و با خوشحالی از این امر استقبال نموده و فرمود: صد البته که ما نیز قبول داریم چرا که ما برای عمل کردن به کتاب الله مستحق‌تریم و

۱- همان.

۲- البداية و النهایة ج ۷ ص ۲۸۵.



بدین شکل کشت کشتار در ظهر روز جمعه با اعلام آتش بس و پذیرفتن آن از سوی هر دو سپاه خاتمه یافت غالباً دهم صفر بود که سپاهیان معاویه با بلند کردن مصحفها خواهان صلح و آشتی و قضاوت طبق کتاب الله شدند حضرت علی علیه السلام نیز چون دوست نداشت جنگ و خونریزی ادامه یابد این حکمیت را پذیرفت اما افرادی نمیخواستند آتش جنگ خاموش شود همان‌هایی که جنگ جمل را به وجود آوردند و صحابه را در مقابل هم قرار دادند حالا نمیخواستند به این زودی مسلمانان صلح کنند و فتنه بخوابد پس تحمل نکردند و به مخالفت با حضرت امیر المومنین علیه السلام پرداختند و علناً در مقابلش موضع گرفتند این نیز یکی از طرح‌ها و برنامه‌های سبایی‌های موجود در سپاه حضرت علی بود که عده‌ای از جاهلان و نادانان به زودی آن را پذیرفتند و به مخالفت با حضرت امیر برخواستند که بعداً به خوارج شهرت یافتند.

### مختصری در مورد حکمیت

در اوایل صفر سال ۳۷ هـ ق جنگ صفین آغاز و چندین روز به طول انجامید که بر اثر آن تعداد زیادی از دو سپاه کشته شدند وقتی سپاهیان معاویه فهمیدند که با جنگ به نتیجه‌ای نخواهند رسید، موضوع (حکمیت) را مطرح کردند و تصمیم بر این شد که از جانب هر سپاه، یک نفر به عنوان نماینده برای مذاکره و تصویب حکم نهایی تعیین گردد و هر حکمی که آنها تصویب کردند هر دو سپاه به آن عمل نمایند (معاویه، عمر و عاص را به عنوان (حکم) از جانب خویش برگزید و حضرت علی، ابو موسی اشعری را برای این کار انتخاب کرد) ابن عباس رضی الله عنهما که جوانی زیرک و باهوش بود با انتخاب ابو موسی مخالفت کرده و گفت: (برای مذاکره با (عمرو)، (احنف بن قیس)

مناسب است؛ چرا که او فردی مجرب و کارآزموده و همپتراز (عمرو) می‌باشد) اما اهل کوفه اعتراض نموده و حضرت علی علیه السلام را وادار کردند تا ابو موسی را به عنوان نماینده لشکر عراق انتخاب کند<sup>۱</sup>. بدین ترتیب تصمیم بر این شد که نمایندگان دو سپاه ماه رمضان آینده با هم به مذاکره بنشینند و حکم نهایی را صادرکنند (حکمیت) به این معنا بود که این دو نماینده هر حکمی صادر کردند به آن عمل شود به همین جهت (خوارج) اعتراض کرده و گفتند: (نباید انسانها برای سرنوشت ما تصمیم بگیرند، بلکه حکم باید حکم خدا باشد). در این وقت بود که شاخه‌ای از سبایی‌های منافق جدا شده و به همراه جمعی از مسمانان سپاه حضرت علی گروه خوارج را تشکیل دادند و از سپاه عراق جدا شدند به هر حال تصمیم بر این شد که دو نماینده هر کس را به عنوان خلیفه برگزینند او بر مسند خلافت خواهد نشست و اگر بر عزل کسی اتفاق کردند آن شخص باید کناره‌گیری کند (عمرو عاص و ابوموسی توافق کردند که برای این کار ماه رمضان در محلی به نام جندل به مذاکره بنشینند و در این مذاکره افرادی از قبایل مختلف عرب نیز حضور داشته باشند<sup>۲</sup>. بالاخره وقت مذاکره فرا رسید عمرو عاص و ابو موسی توافق کرده بودند که هر دو امیر (حضرت علی و معاویه) را عزل نمایند و فرد دیگری را به عنوان خلیفه انتخاب کنند برای اعلام این نظریه ابتدا ابوموسی لب به سخن گشود و اعلام کرد که من (علی ابن ابی طالب) را از خلافت عزل نمودم... ابوموسی منتظر بود که عمرو عاص نیز همان کلمات را در مورد معاویه بگوید اما چنین نشد و عمرو عاص اعلام کرد شما دیدید که ابوموسی علی را عزل کرد من نیز او را عزل می‌کنم و معاویه را به عنوان خلیفه بر می‌گزینم...<sup>۳</sup>.

۱- سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۵۰.

۲- همان.

۳- همان.

## شکل گیری خوارج و جنگ نهروان

هنگامی که حضرت علی علیه السلام نیز آتش بس را پذیرفت و خواست که برادرکشی خاتمه یابد گروهی از جاهلان و ساده لوحان سپاه امیر به تحریک منافقان و سبایی‌های مخفی شده در سپاه به مخالفت با این امر برخاستند و بر حضرت امیر اعتراض کردند که دین خدا را بازیچه قرار می‌دهید. سپس سریعاً شعار ﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ را سر دادند و به قول خودشان حکمیت انسانها را درمورد دین خداوند گناه می‌دانستند آری! منافقان تاب و تحمل سازش و صلح و آشتی بین مسلمانان را نداشتند و به همین جهت اختلاف به ایجاد اختلال در سپاه حضرت علی روی آوردند و توانستند با طرفندهایشان جمع زیادی را بر ضد حضرت امیر بشورانند و از سپاه و لشکر حضرت علی علیه السلام خارج نمایند. حضرت علی قضیه (حکمیت) را پذیرفت و پس از آن به سوی کوفه برگشت قبل از ورود به کوفه حدود دوازده هزار نفر<sup>۱</sup> از لشکریانش از وی جدا شدند و به نشانه اعتراض به آن حضرت علیه السلام در مکانی به نام حرواء سکنی گزیدند.<sup>۲</sup> (حضرت علی علیه السلام مفسر بزرگ قرآن را یعنی حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه را مأموریت داد تا با آنها به مذاکره بپردازد و بر اساس آیات الهی آنان را قانع کند. حضرت ابن عباس رضی الله عنه به آیات ﴿يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ [المائدة: ۹۵] و ﴿فَاتَّبِعُوا حُكْمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِّنْ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۳۵] اشاره کرد و توضیحاتی را ارائه داد. پس از راهنمایی‌های ابن عباس

۱- البته در مورد تعداد دقیق این افراد اتفاق وجود ندارد ابن کثیر در البداية والنهاية اقوال مختلفی را ذکر کرده است که بعضی به شانزده هزار و بعضی دیگر به بیشتر و کم‌تر اشاره کرده‌اند.

۲- البداية والنهاية ج ۴ ص ۲۹۲.

گروهی از آنان قانع شدند و به جماعت پیوستند اما شورشیان جاهل این دلایل را نمی‌پذیرفتند<sup>۱</sup>. افرادی که سخنان حضرت ابن عباس رضی الله عنه را نپذیرفتند آنهایی بودند که خوارج را تشکیل دادند. ابو مخنف از عبدالملک بن ابی حره روایت می‌کند: (هنگامی که حضرت علی رضی الله عنه ابوموسی اشعری رضی الله عنه را برای مذاکره و اجرای حکمیت فرستاد در منزل (عبدالله بن وهب الراسبی) جلسه‌ای تشکیل دادند در این جلسه الراسبی سخنرانی بلیغ و رسایی ایراد کرده و حاضران را به زهد و تقوای الهی و عمل کردن به کتاب الله سفارش کرده و علت مخالفت‌شان را با حضرت علی رضی الله عنه عمل نکردن آنها به کتاب الله و دخالت دادن انسان‌ها در کارهای الهی مطرح نمود که ساده لوحان به زودی آن را پذیرفتند و سخنانش را کاملاً حق تصور کردند. پس از سخنرانی تصمیم بر این شد که گروه شان را تقویت نموده و رئیسی برای این حکومت انتخاب نمایند پس از رأی گیری و شور و مشورت (عبدالله بن وهب راسبی) را به عنوان رئیس این گروه برگزیدند<sup>۲</sup>.

آنان تصمیم گرفتند مخالفت شان را با حضرت امیر رضی الله عنه ادامه دهند چون او را در آتش بس با معاویه خطاکار می‌دانستند و عقیده داشتند که جنگ می‌بایست ادامه پیدا می‌کرد به هر حال تصمیم گرفتند از کوفه خارج شوند و به نهروان<sup>۳</sup> بروند و نیروهایشان را برای مقابله با هردو سپاه عراق و شام تقویت نمایند. و بدین شکل رسماً شاخه‌ای از سبایی‌های منافق جدا شده و گروه خوارج را تشکیل دادند. لازم به ذکر است که سبایی‌های منافق که به

۱- سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۵۶.

۲- البداية والنهاية ج ۷ ص ۳۰۳.

۳- نهروان (nahravan) ناحیه‌ای است بین بغداد و واسطه جنگی که در سال ۳۸ هـ ق بین امیر المؤمنین و خوارج در آنجا واقع شده در تاریخ اسلام معروف است. (معین)

سرکردگی (عبد الله بن سباء) در سپاه حضرت علی فعالیت می کردند مشوق و محرک این افراد از مسلمانان بودند که خوارج را تشکیل دهند. پس خوارج در اصل از افراد مسلمان و مؤمن سپاه حضرت علی بودند که بر ضد خلافت اسلامی شورش کردند و درمیان آنها از افراد سبایی بودند که در میدان جنگ حضرت عمار را به قتل رساندند و سپس در جمع خوارج سپاه حضرت علی خود را مخفی کردند. به طور خلاصه می توان گفت که سبایی ها منافق مخفی در سپاه حضرت علی علیه السلام دو گروه را تشکیل دادند یکی روافض به ریاست عبدالله ابن سباء یهودی و دوم خوارج به ریاست عبدالله بن وهب راسبی. حضرت علی علیه السلام سعی داشت از راه مسالمت آمیز با آنها برخورد نماید و به شدت از جنگ و خونریزی پرهیزی نمود حضرت امیر علیه السلام در چند نوبت افراد نخبه و مجرب سپاهش را همچون حضرت ابن عباس علیه السلام، حضرت ابو ایوب انصاری علیه السلام و همچنین حضرت حرب بن مره العبدی علیه السلام برای مذاکره و دعوت آنان به صلح و آشتی فرستاد اما آنها اعتنایی نکردند و گستاخی شان را تا جایی ادامه دادند که فرستادهء حضرت امیر علیه السلام یعنی حرب بن مره را به قتل رساندند این اقدام وحشیانه آنها سبب شد که حضرت علی علیه السلام عزمش را بر قلع و قمع آنان جزم نماید و به همین علت سپاه بزرگی را برای نابودی شان آماده ساخت و بالاخره در نهروان ضربه سخت و کاری را بر آنان وارد آورد در این جنگ حدود ۶۸ هزار سرباز جنگی حضرت امیر علیه السلام را همراهی می کردند و با تاکتیک پیشرفته ای اکثر شورشیان را قلع و قمع کردند افراد اندکی از آنان که سالم مانده بودند مجبور به فرار شدند در این نبرد تنها هفت نفر از سپاه حضرت علی علیه السلام شهید شدند<sup>۱</sup>. رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبلاً در مورد به وجود آمدن خوارج

پیشگویی فرموده بود حدیث رسول الله ﷺ در مورد خوارج به شیوه‌های گوناگونی روایت شده است قال الامام احمد (حدثنا وكيع وعفان بن القاسم بن الفضل عن ابی نضره عن سعید قال رسول الله ﷺ «تمرق ما رقه عند فرقه من المسلمين تقتلهم اولی الطائفتین بالحق»<sup>۱</sup>. زمانیکه میان مسلمین تفرقه ایجاد می‌گردد گروهی خود را از هر دو طرف کنار می‌کشند و طرفی که بر حق است با آنان مقاتله خواهد کرد. قال احمد: «حدثنا ابو عوانه عن قتاده عن ابی نضره عن ابی سعید الحدری عن رسول الله ﷺ تكون أمتی فرقتین تخرج بینهما مارقة تلی قتلها اولاهما»<sup>۲</sup>. امت من به دو فرقه تبدیل می‌شود اما یک گروه خود را از آن جمع خارج می‌کنند که توسط فرقه شایسته‌تر به قتل خواهند رسید همچنین امام احمد از ابو سعید نقل می‌کند که: «إن رسول الله ﷺ ذکر قوماً یكونون فی أمته یخرجون فی فرقة من الناس سیماهم التحلیق هم شر الخلق أو من شر الخلق یقتلهم أدنی الطائفتین من الحق»<sup>۳</sup>. رسول الله ﷺ از گروهی از امت خویش نام می‌برد که در زمان اختلاف میان مردم ظهور خواهند کرد علامت ظاهریشان تحلیق است بدانید که آنان بدترین ممران زمان خود هستند و گروهی که به حق نزدیک‌تر است آنان را به قتل خواهد رسانید.

۱- البداية والنهاية به نقل از امام مسلم.

۲- منبع سابق ص ۳۱۴.

۳- همان.

## نقشه مثلث شوم

وقتی منافقان شکست نقشه‌های شیطانی خویش را دیدند این بار به فکر طرحی جدید افتادند که می‌توانیم آن را نقشه مثلث شوم بنامیم آنان تصمیم گرفتند به طور همزمان سه تن از فرماندهان سپاه اسلام را ترور کنند و با این کار ضربه‌ای دیگر بر پیکره حکومت اسلامی وارد نمایند. (پس از مذاکره و مشورت تصمیم بر این شد که حضرت علی بن ابی طالب، معاویه ابن ابی سفیان و عمرو بن العاص رضی الله عنه را به قتل برسانند برای انجام این مأموریت مهم، سه تن از خوارج شیطان صفت قدم پیش گذاشتند: (عبدالرحمن ابن ملجم) (براک بن عبدالله التمیمی) (عمرو بن بکر التمیمی) این سه نفر در مکه جمع شده و پیمان بستند به هر قیمتی شده این سه فرمانده بزرگ مسلمانان را ترور کنند. ابن ملجم گفت: علی را به من بسپارید. براک هم گفت: معاویه برای من. عمرو هم گفت: من هم عمرو بن العاص را از پای در می‌آورم آنها توافق کردند که پس از رسیدن به مواضع اجرای عملیات صبر کنند تا شب هفدهم رمضان و به طور همزمان در هر سه نقطه عملیات اجرا شود پس از عهد و پیمان هر کدام به سوی شهر مورد نظرشان به راه افتادند) ۱ بالاخره هفدهم رمضان فرا رسید آن دو نفر دیگر قبل از اینکه نقشه شومشان را اجرا کنند دستگیر شدند اما ابن ملجم سیاه بخت ضرباتش را بر حضرت امیر المؤمنان داماد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و باب علم و معرفت وارد کرد و این ضربات سنگین باعث شد که همچون خلیفه دوم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یعنی حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه بعد از چند روز خونریزی و درد و الم به مقام رفیع شهادت نائل آید. آری حضرت علی رضی الله عنه توسط همان افرادی به شهادت

رسید که حضرت عثمان رضی الله عنه را نیز شهید کردند و پس از اجرای نقشه شومشان به عنوان هواداران حضرت علی رضی الله عنه در سپاهش قرار گرفتند و بعد از چندی جنگهای جمل و صفین را بر پا کردند و حدود نود هزار مسلمان را به خاک و خون کشیدند به صاحت مقدس مادر مؤمنان حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها بی حرمتی کردند و بعد هم که عرصه را تنگ دیدند به بهانه بر حق نبودن حضرت علی رضی الله عنه از سپاهش خارج شدند و خوارج را نیز (در کنار روافض) تشکیل دادند و در معرکه (نهروان) در مقابل فرمانده و محبوب سابق خودشان و دشمن امروزی شان قد علم کردند و جنگ نهروان را به وجود آوردند و نهایتاً نیز نقشه شوم ترور سه رهبر بزرگ جامعه اسلامی آن زمان را ریختند و سر انجام با قتل حضرت علی رضی الله عنه بزرگترین ضربه را بر پیکره اسلام وارد کردند. پس از آن تا امروز نیز هیچ گاه لحظه‌ای آرام نشستند و تا ابد از فساد فی الارض و دسیسه بازی و اهلاک حرث و نسل مسلمانان آرام نخواهند نشست و از آن روزگار تاکنون هرگاه اسلام و مسلمانان و به طور کلی جامعه بشریت هر نوع لطمه و ضربه‌ای دیده در واقع همین دست‌های مرموز زیر پرده اش در کار بودند و مرتب به تنظیم برنامه‌ها و طرح ریزی توطئه‌های گوناگون و ساختن اسم‌های مختلف پرداختند و دنیا را مبتلا به بدبختی و خونریزی‌ها و دچار مشکلات ساخته‌اند.<sup>۱</sup>

## تأملی در جنگ صفین

به سبب تقدیر الهی و آزمایش و ابتلایی که برای اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله پیش آمد وهمچنین به علت آتش افروزیهای منافقان که کینه اسلام را به دل



داشتند بار دیگر دو لشکر از مسلمانان رو در روی هم قرار گرفتند. در طرفی خلیفه بر حق و امیرمؤمنان یعنی حضرت علی علیه السلام قرار داشت و در طرف دیگر معاویه بن ابی سفیان، استاندار منتصب حضرت عثمان رضی الله عنه در سرزمین شام در هر دو سپاه افرادی از صحابه گرانقدر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حضور داشتند اما باز هم سپاه مقابل حضرت علی علیه السلام به بهانه انتقام خون حضرت عثمان رضی الله عنه به میدان آمده بودند. این جنگ اهمیت بسیار فراوانی دارد چرا که در سپاه حضرت علی علیه السلام یکی از اصحاب گرانقدر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به نام عمّار بن یاسر رضی الله عنه حضور داشت که داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها فرموده بود: «تقتلک الفئة الباغية». گروهی باغی و شورش‌ی تو را به قتل می‌رسانند این مسئله سبب شده که بسیاری سر در گم شوند چه در عصر خود حضرت علی علیه السلام و معاویه و چه بعد از آن تا به امروز چرا که این حدیث در مورد حضرت عمار رضی الله عنه بین اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شهرت یافته بود و کمتر کسی یافت می‌شد که آن را نشنیده باشد. این واقعه سبب شد که بسیاری دچار شک و شبهه شوند که آیا آن گروه باغی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اشاره فرموده بود معاویه و سپاهیان‌ش هستند یا نه؟ این مسئله‌ای بسیاری مهم است که کاملاً دیدگاه مسلمانان را تغییر می‌دهد و قبول این قضیه که حضرت عمّار رضی الله عنه توسط گروه معاویه به قتل رسیده است مسلمانان را مقداری در مورد معاویه و بعضی از اصحاب که او را همراهی می‌کردند و همچنین وعده‌های خداوند و رسولش در مورد بهشت رفتن یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دچار اشتباه می‌نماید.

## پرده داری از صحنه قتل مرموز<sup>۱</sup>

اگر بتوانیم ثابت کنیم که قاتل حضرت عمار رضی الله عنه چه کسانی هستند خود به خود گروه باغی مشخص می‌شود و حامیان حق نیز معلوم می‌گردند. بسیاری از مورخان شیعه وسنی در کتاب‌هایشان بدون هیچ شبهه‌ای این قتل را به گروه معاویه نسبت داده‌اند و بر اساس آن نیز حکم بغاوت معاویه و سپاهش را صادر کرده‌اند. اما اگر ما اهل تحقیق و تفحص باشیم و به مطالب با دید محققانه و با انصاف بنگریم می‌دانیم که از این حدیث صراحتاً ثابت نمی‌شود که گروه معاویه باغی بوده‌اند و این حدیث در مورد آنان صدق نمی‌کند بلکه این مطلب زمانی درست خواهد بود که بتوانیم اثبات کنیم که حضرت عمار رضی الله عنه توسط گروه معاویه به قتل رسیده است پس لازم است توضیحات بیشتری در مورد دو مطلب ارائه گردد یکی اینکه آیا حضرت عمار رضی الله عنه توسط گروه معاویه به قتل رسیده است یا نه؟ دوم اینکه اگر آنها این جنایت را مرتکب نشده‌اند پس قاتل عمار رضی الله عنه چه کسانی می‌باشند؟ خداوند متعال در سوره مبارکه حجرات به مسلمانان دستور می‌دهد که هر وقت بین دو گروه از مومنان جنگ در گرفت شما گروه باغی را شناسایی کنید و با آنها وارد جنگ شوید تا زمانی که به سوی دستور الهی بر می‌گردند: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِئَءَ

۱- آنچه در این بخش تقدیم می‌گردد چکیده‌ای از تحقیق جالب و کم نظیر (مولانا محمد اسحاق صدیقی) یکی از اساتید برجسته دانشگاه اسلامی ندوه العلماء لکهنوه می‌باشد که به نام پرده‌داری از صحنه قتل مرموز) ترجمه چاپ و منتشر شده است و این بخشی از کتاب بزرگ‌شان در مورد مسائل اصحاب و نیز جوابی است بر کتاب (خلافت و ملوکیت) آقای مودودی.

إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ... ﴿[الحجرات: ۹] هرگاه دو گروه از مومنان با هم به جنگ پرداختند در میان آنان صلح برقرار سازید اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نشود) با آن دسته‌ای که ستم می‌کند و تعدی می‌ورزد بجنگید تا زمانی که به‌سوی اطاعت از فرمان خدا بر گردد و حکم او را پذیرا شود هرگاه بازگشت و فرمان خدا پذیرا شد در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید (و در اجرای موارد وانجام شرایط آن) عدالت به کار برید چرا که خدا عادلان را دوست دارد حضرت عکرمه رضی الله عنه از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که روزی ابو سعید خدری رضی الله عنه برای ما بازگو کرد که در وقت بنای مسجد نبوی هر یک از صحابه مشغول کاری بودند خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز مشغول حمل خشت و سنگ بود در همان لحظات چشمش به حضرت عمار رضی الله عنه افتاد که دو تا دو تا سنگ‌ها را بر می‌دارد و حمل می‌کند با نگاهی توأم با محبت و عشق به او می‌نگریست و گرد و غبار را از صورتش پاک می‌کرد و می‌فرمود «ویح عمار، تقتله الفئة الباغية، يدعوهم إلى الجنة، ويدعونه إلى النار»<sup>۱</sup>. عمار هنگامی که یک گروه باغی را به‌سوی بهشت دعوت می‌دهد آنها او را به سوی جهنم می‌خوانند و بالاخره توسط همین گروه باغی عمار شهید می‌شود و این مصیبت بر وی خواهد بود. حضرت ابو سعید رضی الله عنه در ادامه می‌فرماید: هنگامی که عمار رضی الله عنه این را شنید فرمود: (أعوذ بالله من الفتن) به خدا پناه می‌برم از فتنه‌ها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این حدیث فقط مژده شهادت را به ایشان نمی‌دهد بلکه می‌خواهد برای دیگران نیز روشن کند افرادی که حضرت عمار رضی الله عنه را به قتل می‌رسانند باغی هستند و شما باید با آنها وارد جنگ شوید تا آنها به راه حقیقی برگردند.

## چرا صحابه و تابعین اقدامی نکردند

مسئله مهمی که اینجا به ذهن خطور می‌کند این که افرادی از صحابه که در زمان حضرت علی علیه السلام در قید حیات بوده و نیز تابعینی که اصحاب را دیده‌اند همه آنها بهتر از ما این حدیث را درک کرده و شنیده بودند که گروه قاتل حضرت عمار رضی الله عنه گروه باغی است و باید با آنها جنگ کرد پس چرا پس از انتشار خبر قتل حضرت عمار رضی الله عنه هیچ تغییر و تحولی در موضع اصحاب و تابعین مشاهده نشد؟ بسیاری از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله هم در جنگ جمل و هم در جنگ صفین دخالت نکردند و بی طرف ماندند و وارد معرکه نشدند. آنها افرادی بودند که در جای جای قرآن از مقام آنها تعریف و تمجید شده است و نمی‌توان قبول کرد که آنان وقتی امری مخالف دین برایشان ظاهر شده باشد هیچ عکس‌العملی را از خود نشان نداده و بی تفاوت نشسته باشند چرا که این امر تمام آیات و احادیث در مورد اصحاب را زیر سؤال می‌برد پس قضیه چیز دیگری است و آن اینکه در همان وقت نیز صحابه گرانقدری که در جنگ شرکت نکرده بودند و نیز آنانی که در معرکه تابعین را همراهی می‌کردند هیچ کدام به طور یقین مطمئن نبودند که حضرت عمار رضی الله عنه توسط گروه معاویه کشته شده است؟ وگرنه می‌بایست تمام صحابه و تابعین فوراً علیه معاویه موضع می‌گرفتند و او را بر حق می‌آوردند هر چند برخی از مورخان خائن این مطلب را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند که بعد از شهادت حضرت عمار رضی الله عنه جمع کثیری از سپاه شام به لشکر حضرت علی رضی الله عنه پیوستند و علیه او شمشیر کشیدند این روایتی کاملاً ساختگی و بی‌اساس است و گرنه چنین حرکت مهم و تحوّل عظیم می‌بایست در تمام کتب سیره و تاریخ.

ثبت می‌شد که یکباره جهت و سمت و سوی جنگ عوض شده در حالی که چنین چیزی به اثبات نرسیده است. آیا این دسیسه و توطئه نیست که بعضی‌ها با صراحت تمام قتل حضرت عمّار رضی الله عنه را به سپاه معاویه نسبت می‌دهند؟ این افراد که آن وقت نه در میدان جنگ بوده‌اند و نه از آنها کسی را دیده‌اند پس چطور با این حماقت چنین حکمی را در مورد اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله صادر می‌کنند؟ آن بزرگوارانی که شخصا" در آن دوره حضور داشته اند و امکانات و وسائل تحقیق و تفتیش پیرامون این جریان را بیشتر و بهتر از ما در اختیار داشتند باز هم نتوانستند اطمینان حاصل کنند که حضرت عمّار رضی الله عنه توسط سپاه معاویه به قتل رسیده است عجیب است مگر این دانشمندان معاصر چه مدارکی در دست دارند که متقدمین از آن محروم بوده‌اند؟<sup>۱</sup> تعدادی از شاگردان مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله تا عهد خلیفه چهارم در قید حیات بودند آنان نمی‌خواستند صحنه" رویارویی مسلمانان را در مقابل هم مشاهده کنند به همین جهت سعی کردند که بی‌طرف باشند چرا که به قطع بطلان معاویه را باور نداشتند و گرنه کوتاهی در این مورد گناهی است که از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بعید است هر چند عده‌ای از جاهلان و خیانتکاران تاریخ آنان را زیر سؤال برده و به عنوان سست پیمانان و عافیت طلبانی که به زندگی دنیوی علاقه داشتند از آنان یاد می‌کنند و کناره گیری این بزرگمردان از جنگ میان مسلمانان را دلیل بر دنیاطلبی و مال خواهی آنان می‌دانند اما این جنایت بزرگی است که به اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهند آنان افرادی بودند که خداوند سبحان از آنها اعلام رضایت و خشنودی می‌کند حال ما چطور می‌توانیم به چنین افرادی نسبت سست پیمانی ... بدهیم؟! در جنگ صفین در هر دو سپاه فقط تعدادی انگشت

۱- برده برداری از صحنه قتل مرموز ص ۲۴.

شمار از صحابه حضور داشتند بقیه به دلایل محکم و قانع کننده‌ای شرکت نکردند در حالی که بعد از آن هم حضرت علی علیه السلام با دیده احترام و عزّت به آنان می‌نگریست چه شده که امروزه عده‌ای از به ظاهر طرفداران و محبّان علی علیه السلام از ایشان علم‌شان بیشتر شده و آگاهی‌شان بالاتر رفته و صحابه‌ای را که در جنگ صفین شرکت نکردند مرتد و سست عقیده می‌خوانند؟ آیا این دلیل بر دروغ‌گویی در ادعای محبّت علی علیه السلام نیست؟ مگر نه اینکه دین اسلام توسط اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله به جهانیان و به ما رسیده است پس چطور ممکن است مرتدان و سست عقیده‌ها در راه نشر دین این همه ایثار و فداکاری کنند و این مکتب روشنگر و آسمانی را به اطراف و اکناف عالم هستی برسانند؟ پس بهتر است اندکی تعقل نماییم و این نقاب تعصب و جهالت را از جلو دیدگان بر داریم.

### چه کسانی قتل عمّار را به معاویه نسبت دادند

علاّمه صدیقی در ادامه بحثش نکته خوبی مطرح می‌کند و آن اینکه واقعه‌ای که اطلاع و آگاهی از آن بر خبرگان زمان وقوع حتی بر شرکت‌کنندگان در جنگ و بر هم‌زمان و نیز بر خود حضرت علی علیه السلام مخفی مانده بود و آنها نتوانستند از آن اطلاع یابند چگونه سال‌ها بعد طبری، واقدی، ابومخنف و غیره توانستند از آن باخبر شوند؟<sup>۱</sup> این سؤال جالبی است که مولانا صدیقی مطرح کرده است و ما را وادار به ارائه پاسخی کوتاه و مختصر می‌نماید اگر به یاد داشته باشید در صفحات گذشته از توطئه‌ها و نقشه‌های دشمنان اسلام صحنه‌های را باز گو کردیم این هم توطئه‌ای دیگر در

راستای همان اهداف پلید دشمنان اسلام می‌باشد که به نام حمایت از حضرت علی علیه السلام به ضرب و شتم مخالفان پرداختند و ایجاد اختلاف کردند در حالی که خودشان نیز با حضرت علی علیه السلام در نهروان وارد جنگ شدند و حضرت علی علیه السلام را گمراه و منحرف! می‌دانستند (العیاذ بالله) آری! این نیز نقشه همان شیاطین بود که بعداً در جاهایی به صورت مکتوب این را منتشر کردند که حضرت عمار رضی الله عنه توسط گروه معاویه کشته شده است و این سندی برای بقیه تاریخ نویسان شد که با استناد به آن این واقعه را نقل می‌کردند و در این مورد شیعه و سنی همنوا شده و به نقل این قضیه پرداختند این نکته را نیز همه می‌دانند که در علم حدیث و رجال این مسئله مهم است که مطلب را چه کسی روایت کرده و آیا راوی قابل اعتماد است یا نه؟ و هزاران سؤال دیگر انتشار اخبار این قتل نیز کار خود منافقان و دشمنان اسلام می‌باشد چرا که راویان آن مجهول‌الهیوت هستند.

### قاتل اصلی و نحوه شهادت حضرت عمار رضی الله عنه

مورخان شیعه داستان‌های فراوانی را در مورد شهادت حضرت عمار رضی الله عنه به تصویر کشیده‌اند که ظاهراً آنها نیز از افراد صحنه ساز نقل کرده‌اند در اعیان الشیعه جلد هشتم آمده است: عمار یاسر فرمانده سپاه بود و هاشم مرقال پرچمدار لشکر هر دو از یاران نامی علی و قهرمانان سپاه اسلام بودند در این درگیری مرقال شهید شد و عمار به سوی سپاه معاویه پیش می‌رفت سرانجام عمار این اسوه رشادت و شیفته شهادت و این شیرمرد ۹۴ ساله پس از کشتن تعدادی از افراد دشمن در درگیری با دو تن از شجاعان سپاه شام در اثر ضربه‌های نیزه یکی از آن دو نفر از پای درآمد و نفر دوم سر پاکش را

از بدن جدا کرد<sup>۱</sup>. اما انگار واقعیت چیز دیگری است که همگی را دچار شک و شبهه کرده بود اگر این طور با این صراحت که در عبارت بالا ذکر شد همگی می‌دیدند که حضرت عمار رضی الله عنه توسط دو تن از افراد معاویه کشته شده می‌بایست تحول عظیمی که قبلاً اشاره کردیم رخ می‌داد و پس از آن چرا باز هم اصحاب و تابعین به صراحت نتوانستند قاتلان عمار را معرفی کنند و حتی خود حضرت علی رضی الله عنه مگر از این جریان اطلاع نیافت؟ پس چرا بعد از آن در شک و شبهه بود که چه کسی حضرت عمار رضی الله عنه را کشته است؟ بنابراین دلیل به راحتی به این نتیجه می‌رسیم که جریان شهادت عمار رضی الله عنه چنانچه در کتاب‌های شیعه آمده نبوده بلکه به شکل دیگری این قتل صورت گرفته است.

### قتل عمار نقشه شوم منافقان

همان طور که قبلاً اشاره کردیم منافقان کوردلی که از عبدالله بن سبا پیروی می‌کردند بعد از قتل حضرت عثمان رضی الله عنه خود را در لباس محبان حضرت علی رضی الله عنه درآورده و در قالب حامیان علی رضی الله عنه دست به جنایت بزرگی زدند و صحنه‌های جمل و صفین را به وجود آوردند آنان به خوبی حدیث مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حضرت عمار رضی الله عنه را شنیده بودند به همین جهت نقشه قتل ایشان را ریختند طبیعتاً هم کسی به آنها شک نمی‌کرد چرا که حضرت عمار رضی الله عنه نیز در سپاه حضرت علی رضی الله عنه بود پس به محض شنیدن واقعه شهادت عمار رضی الله عنه هر انسانی ذهنش فوراً به طرف سپاه معاویه



خطور می‌کند و این در ابتدا امری طبیعی است چرا که آنها به منظور جنگ در مقابل یکدیگر صف آرایی کرده بودند منافقان کینه توز و دشمنان اسلام از این موقعیت حساس استفاده کرده و خواستند با هدف قرار دادن معیار حق و باطل که همانا حضرت عمّار رضی الله عنه بود آتش جنگ را بیافروزند و کشت و کشتاری بیشتری را شاهد باشند آنها به حدی با زیرکی نقشه شومشان را طراحی و اجرا کردند که کسی متوجه نشد و حتی بسیاری از مورخان را نیز تا امروز سردرگم کرده‌اند و همگی وقتی ظاهر قضیه را می‌نگرند فوراً "نسبت به ستمکار و بر باطل بودن معاویه حکم صادر می‌کنند."

### حضرت عمّار رضی الله عنه چگونه به قتل می‌رسد؟

کسی در این شکی ندارد که در سپاه حضرت علی رضی الله عنه افراد سبائی و منافق حضور داشته‌اند این مطلب را حتی در کتابهای شیعه نقل کرده‌اند به عنوان نمونه (آقای جواد محدثی) نقل می‌کند<sup>۱</sup>. (معاویه با احساس خطر جدی و نزدیک شدن شکست حيله قرآن سر نیزه کردن را پیش گرفت که سبب شد عده‌ای از منافقان و ترسویان و سطحی نگران ساده که در سپاه حضرت علی بودند دست از ادامه جنگ کشیده و امام را به پذیرفتن حکمیت وادار کنند)<sup>۲</sup>. پس تمام مورخان اتفاق نظر دارند که افرادی منافق

۱- عمار یاسر جواد محدثی ص ۶۱

۲- از این نقل‌های سراپا اشتباه در کتب شیعه فراوان یافت می‌شود مبنی بر اینکه منافقان خوارج حضرت علی را وادار به پذیرفتن حکمیت کرده‌اند در حالی که این بزرگترین توهین به صاحت مقدس شیر خدا فاتح خیبر به حساب می‌آید مگر آن حضرت این قدر ضعیف بوده که اعتراض چند نفر بی‌سر و پا ایشان را در مورد امور اسلام و مسلمانان دچار سستی کند نه تنها این طور نبوده بلکه حضرت با روی

(روافض) در سپاه حضرت علی علیه السلام حضور داشته‌اند. آنچه یادآوری اش را در اینجا نیز ضروری می‌دانم اینکه در سپاه حضرت علی علیه السلام گروهی از منافقان سبایی فعالیت داشتند و در سیستم حکومتی خلیفه چهارم در لباس دوست و محب ایجاد اختلال می‌کردند و در فکر ضربه وارد کردن بر سیستم حکومت اسلامی بودند این منافقان پس از اجرا کردن نقشه قتل حضرت عمار علیه السلام دو گروه را رسماً به وجود آوردند:

۱- روافض که خود را سربازان جان بر کف حضرت امیر علیه السلام و از محبان راستین او قلمداد می‌کردند اما در واقع دشمنان قسم خورده آن حضرت علیه السلام بودند.

۲- خوارج مسلمانان ساده لوحی که با تحریک و تشویق سبایی‌ها در مقابل حضرت علی شورش کرده و از سپاهش جدا شدند.

پس در نظر داشتن این نکته که سبایی‌ها از همان اول در سپاه حضرت امیر علیه السلام حضور داشتند و از همان ابتدا در پی ضربه وارد کردن بر هر دو سپاه مسلمانان بوده‌اند بسیار مهم است چرا که این نکته به روشن شدن قضیه قتل حضرت عمار علیه السلام بسیار کمک می‌کند چون اگر از آنان فقط با نام خوارج یاد کنیم ممکن است برای افرادی این سؤال پیش بیاید که خوارج بعداً تشکیل شد پس کدام گروه بوده که از همان ابتدا از مخالفان حضرت علی بوده‌اند

---

گشاده قضیه حکمیت رل پذیرفت و اعتراض خوارج به سبب پذیرفتن حکمیت از جانب حضرت علی بود آنها می‌گفتند نباید حضرت امیر جریان حکمیت را قبول کند و باید جنگ ادامه یابد اما متأسفانه این نوع نقل‌های سرا پا اشتباه طوری رایج شده که به نسل‌های جدید تلقین شده و این گونه حضرت علی را فردی سست اراده قلمداد می‌ناید این افراد باید فردای قیامت در مقابل این اقدام جاهلانه جوابگوی حضرت امیر باشند .

مسلم است که سبایی‌ها با برنامه‌ای از پیش تعیین شده در سپاه قرار گرفته بودند و نمی‌خواستند آتش جنگ فرو نشیند این منافقان از تاریکی شب استفاده کرده و به راحتی توانستند حضرت عمار رضی الله عنه را به شهادت برسانند چون در همان سپاه قرار داشتند و لباس دوست به تن کرده بودند کسی به آنها مشکوک نمی‌شد پس از اجرای برنامه ترور با عجله حضرت عمار رضی الله عنه را در نزدیکی محل استراحت سپاه معاویه انداخته و به سرعت به سوی محل سپاه حضرت علی رضی الله عنه برگشتند مولانا صدیقی نیز به همین اشاره دارد و می‌گوید ما مدعی هستیم و با وثوق و اعتماد کامل جزماً می‌گوییم که: سیدنا عمار رضی الله عنه به دست لشکریان حضرت معاویه رضی الله عنه به قتل نرسیده است، بلکه قاتلان وی همان سبایی‌های بودند که اولاً صرفاً به نام محبان و دوستداران علی رضی الله عنه شناخته می‌شدند و سپس به دو فرقه روافض و خوارج تقسیم شدند اینها همان کسانی هستند که داخل لشکریان حضرت علی رضی الله عنه بودند و دوشادوش حضرت عمار رضی الله عنه با اهل شام می‌جنگیدند سپس تحت یک نقشه پلید به خاطر وارد نمودن اتهام بغاوت بر حضرت معاویه رضی الله عنه و به خاطر برانگیختن احساسات عموم مردم علیه او نا جوانمردانه و دیده و دانسته سیدنا عمار رضی الله عنه را به شهادت رساندند و جسدش را مخفیانه در میان لشکریان شام انداختند<sup>۱</sup>.

### بازتاب شهادت حضرت عمار رضی الله عنه

هنگامی که خبر شهادت حضرت عمار رضی الله عنه منتشر شد افراد دو سپاه شوکه شدند چرا که کسی ندیده بود عمار رضی الله عنه در میدان نبرد کشته شود

۱- پرده‌برداری از قتلی مرموز، ص ۳۸.

سپاه معاویه نیز چون حدیث رسول الله ﷺ را شنیده بودند به شدت مواظب بودند که به حضرت عمارؓ آسیبی نرساند هنیء مولای عمر بن خطابؓ می گوید من در جنگ صفین معاویه را همراهی می کردم لشکریان معاویه می گفتند قسم به خدا ما هرگز عمارؓ را نمی کشیم زیرا اگر این کار از ما سر بزند مصداق سخن رسول الله ﷺ قرار می گیریم یعنی گروه باغی خواهیم بود پس همگی باید مواظب باشیم جنگ چند روزی شروع شده بود برای مشاهده کشته شدگان به میدان رفتم ناگاه چشمم به حضرت عمارؓ افتاد که شهید شده بود با عجله خود را به عمرو بن العاص رساندم و به او گفتم ای ابو عبدالله! بلند شو با من بیا چیز مهمی را می خواهم به تو بگویم به سرعت بلند شد و با من آمد پرسیدم در مورد عمارؓ چه شنیده ای؟ گفت رسول الله ﷺ فرموده که او را یک گروه باغی خواهند کشت آن وقت گفتم قسم به خدا من عمارؓ را دیدم که کشته شده بود! عمرو بن العاص که شوکه شده بود گفت این حرف درست نیست گفتم با همین چشمان خودم او را نقش بر زمین دیدم عمرو بن عاص را بردم و جسد عمارؓ را نشان دادم عمرو چند لحظه ای به سوی عمارؓ نگریست رنگ و رویش تغییر کرد و پس از کمی تأمل و دقت گفت عمارؓ را کسانی کشته اند که او را به اینجا آورده اند وقتی قضیه شهادت حضرت عمارؓ توسط عبدالله بن عمرو عاص به اطلاع معاویه رسید ایشان بسیار ناراحت شدند چرا که از لشکریان خودش اطمینان کامل داشت که کسی جرأت نمی کند به حضرت عمارؓ کوچکترین بی ادبی بکند به همین خاطر ایشان نیز در صحنه قتل حاضر شده و دقیقا همان کلمات عمرو بن عاص را تکرار کرد و با کمال تعجب گفت آیا ما عمارؓ را کشته ایم؟! (این محال است) قاتل او کسی است که او را کشته و جسدش را اینجا آورده است.

## خیانتی دیگر از مورخان

برخی از تاریخ نویسان و نیز مزدوران قلم به دست بدون بررسی دقیق ماجرا و نیز کلمات صادره از افراد بدون تدبّر حکمی علیه آن طرف صادر کرده و با این عملشان نسل‌هایی را بر ضد آنان می‌شورانند و سبب می‌شوند که جمع کثیری از انسانها از همان دید آنان قضیه را بنگرند یکی از این صحنه‌ها همین صحنه رسیدن خبر شهادت حضرت عمّار رضی الله عنه به معاویه می‌باشد بعضی از نویسندگان آن را بسیار نابجا ترجمه و تفسیر کرده‌اند که سبب اختلاف بیشتر شده است به عنوان نمونه در اعیان الشیعه آمده است معاویه باحلیه عمرو عاص ذهن‌ها را مشوش نموده و اعلام کرد که قاتل عمّار ما نیستیم بلکه کسی است که او را به جبهه و جنگ کشانده است! وقتی این سخن به گوش امیر المومنین رسید در خنثی کردن سخن فریبکارانه او فرمود: با این حساب پس باید حضرت رسول را هم قاتل حمزه سید الشهداء بدانیم چرا که او بود که حمزه را به میدان آورد<sup>۱</sup>. از این دست ترجمه و تفسیرهای نا به جا از سخنان معاویه در کتاب‌های زیادی یافت می‌شود که نمی‌توانیم علت آن را بی‌سوادی نویسندگان بدانیم بلکه به خاطر تعصب و هدفی که داشته‌اند عمداً عبارت را به این شکل ترجمه و تفسیر کرده‌اند اصل عبارت معاویه این است؛ انما قتله من جاء به فطرحة بین استننا<sup>۲</sup>. همانا کسی که او را آورده و در بین نیزه‌های ما انداخته قاتل اصلی عمّار است و یا در روایتی از امام احمد رحمته الله چنین آمده که معاویه گفت: «انحن قتلنا؟! انما قتله الذین جاءوا به». آیا ما او را کشته‌ایم؟ به حقیقت کسانی که (جسد) او را اینجا آورده‌اند قاتل او هستند

۱- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۷۵.

۲- احکام القرآن، ج ۳. سوره حجرات، باب قتال اهل بغی.

آری! خیانت کاران تاریخ خواسته‌اند که آتش اختلاف بین حضرت علی علیه السلام و معاویه را بیافروزند و از جانب خویش این تهمت را از سوی معاویه به حضرت علی علیه السلام زده‌اند که معاویه گفته است عمّار را کسانی کشته‌اند که به میدان جنگ آورده‌اند! یعنی منظورش حضرت علی علیه السلام می‌باشد که ایشان عمّار رضی الله عنه را آورده‌اند در حالی که اصلاً چنین نیست و این برداشتی کاملاً مغرضانه و اشتباه از سخن معاویه می‌باشد این چنین سخنی از فرد زیرک و عالم باهوشی مانند معاویه بسیار بعید است مگر او نمی‌دانست که در بسیاری از غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب را به رفتن به میدان جنگ تشویق می‌نمودند و آن صحابه نیز در آن غزوات کشته می‌شدند؟ آیا کسی پیامبر را مسئول قتل آنان می‌دانست؟ مگر معاویه این قدر ساده بوده که این مسائل را نمی‌دانسته؟ خیر اصل ترجمه به این شکل است حضرت عمّار را کسانی کشته‌اند که بعد از قتل او جسدش را به اینجا آورده‌اند و برای متهم کردن ما نزدیک محل ما انداخته‌اند این ترجمه کامل سخن معاویه است حالا هر عاقلی قضاوت کند آیا در این کلام حضرت علی علیه السلام متهم شده است آیا در این کلام تهمت و بی‌ادبی به حضرت علی علیه السلام مشاهده می‌شود؟ آیا این روایتی ساختگی از سوی نویسندگان قلم به مزد نیست؟!.

### آفتاب پشت ابرها نمی‌ماند

حقایق مانند آفتابی است که برای همیشه پشت ابر نمی‌ماند اگر افرادی از نویسندگان سنی و شیعه این روایات را بر ضد حضرت علی و معاویه رضی الله عنهما نقل کرده‌اند خداوند سبحان افرادی حقیقت طلب را نیز به میدان آورده تا حقیقت را برای حقیقت جویان آشکار نمایند.

## چرا معاویه گفت ما او را نکشته ایم؟

این نکته مهمی است که چرا معاویه و همچنین عمرو بن عاص با قاطعیت گفتند ما عمار را نکشته ایم؟! بلکه افراد دیگری او را کشته‌اند و جسدش را اینجا منتقل کرده‌اند. معاویه با تعجب تمام گفت اُنحن قتلناه؟ آیا ما او را کشته ایم؟! این نوع استفهام را در اصطلاح، استفهام انکاری می‌گویند یعنی به هیچ وجه ما او را نکشته ایم حالا این مهم است که چرا با این قاطعیت قتل عمار رضی الله عنه را از سوی سپاه خویش انکار کرد.

۱- تمام افراد لشکر معاویه حدیث مشهور در مورد شهادت حضرت عمار رضی الله عنه را شنیده بودند و به همین خاطر کسی در فکر کشتن او نبود تا مصداق حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله قرار نگیرند که فرموده: «تقتلك الفئة الباغية».

۲- معاویه یکی از فرماندهان کار آزموده و با تجربه‌ای بود که در میدان‌های نبرد زیادی حضور یافته بود. به محض دیدن حضرت عمار رضی الله عنه فهمید که این جسد در این محل ضربه نخورده است و تشخیص این امر برای یک فرمانده نظامی قوی چون معاویه کار دشواری نبوده است.

از مذاکره و گفتگوی (عمرو بن عاص) و (هنی) مولای حضرت عمر رضی الله عنه نیز همین مسائل برداشت می‌شوند:

۱- اینکه حدیث «تقتلك الفئة الباغية» به گوش لشکریان شام رسیده بود.

۲- بنابراین معاویه و لشکریانش می‌خواستند از کشتن حضرت عمار رضی الله عنه پرهیز نمایند. عمرو بن عاص می‌گوید: (اگر ما او را

بکشیم بنابر این حدیث باغی هستیم) یعنی آنها خود را کاملاً حق می‌دانستند و اقدام به قتل حضرت عمار را بغاوت تصور می‌کردند و اصلاً حاضر نبودند که مصداق چنین نسبتی قرارگیرند، لذا سوگند خورده و عزم خود را جزم کرده بودند که به هیچ وجه آسیبی به عمار رضی الله عنه نرسانند.

۳- عمر و بن عاص مطمئن بود و یقین داشت که سپاه ایشان قطعاً حضرت عمار رضی الله عنه را نمی‌کشند و به همین خاطر در لحظه مشاهده جسد او، بسیار مات و مبهوت شد.

۴- وقتی جسد را مشاهده کرد، پس از فکر و تدبر (و بررسی کردن محل حادثه و نشانه‌های آن) به گُنه و حقیقت حادثه پی برد و اطمینان حاصل کرد که این حرکت شوم، از اقدامات منافقان مخفی در سپاه حضرت علی رضی الله عنه است که پس از ترور عمار رضی الله عنه به خاطر متهم کردن سپاه معاویه جسدش را به اینجا منتقل کرده‌اند<sup>۱</sup> تشخیص این امر نیز برای عمرو بن عاص که به زیرکی و چالاکی شهره خاص و عام بود کار دشواری نبود.

### گروه باغی همان خوارج‌اند

پس از این تفصیل به این نتیجه رسیدیم که این گروه باغی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قبلاً در مورد آنان خبر داده بود همان خوارج هستند که بعد از جریان (حمکیت) بر ضد حضرت علی رضی الله عنه شمشیر کشیدند و نهایتاً نیز در یک نقشه شوم حضرت علی رضی الله عنه را به قتل رساندند.



(علامه عینی) در (عمدة القاری شرح صحیح بخاری) از (ابن بطال) نقل می‌کند که ایشان در مورد گروه باغی فرموده‌اند: «أما یصح هذا فی الخوارج الذین بعث الیهم علی رضی الله عنه عماراً یدعوهم الی الجماعة»<sup>۱</sup>. به راستی که مصداق این حدیث (الفئة الباغية) خوارج می‌باشد؛ همان کسانی که حضرت علی رضی الله عنه حضرت عمار را نزد آنان فرستاد تا برای پیوستن به حماعت مسلمانان آنان را دعوت دهد.

پس رأی بسیاری از بزرگواران و محققان این است که (فئة باغیه) که در حدیث (تقتلک الفئة الباغية) به آن اشاره شده همان گروه منافقان هستند که بعداً به خوارج شهرت یافتند چرا که دلایل زیادی در کتاب‌های سیره و تاریخ وجود دارد که حضرت علی رضی الله عنه حضرت عمار رضی الله عنه را برای تبلیغ و ارشاد به میان آنان فرستاد حال این قضیه را با اصل حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز ساختن مسجد النبی، مقایسه کنید آنجا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود کسانی عمار را خواهند کشت که عمار آنان او را به سوی جهنم دعوت می‌دهند اما آنان را به سوی بهشت دعوی می‌دهد اما آنان نمی‌پذیرند و بالاخره همین‌ها عمار را می‌کشند پس با دلایل قطعی ثابت می‌شود که گروه باغی همان گروه خوارج هستند که قبل از اینکه خوارج را تشکیل دهند مجری تفکرات و برنامه‌های ابن سبأ بودند.

### خیانت در نقل این صفحه تاریخ

مطلب دیگری که باید به آن اشاره نمائیم این که شاید برای بعضی‌ها این سؤال پیش بیاید که چرا قضیه قتل حضرت عمار رضی الله عنه به این شکل بود که

گذشت و سپاه معاویه در آن هیچ دخالتی نداشته‌اند پس این مطلب چرا در کتاب‌های تاریخ و حتی در کتب اهل سنت نیز وجود دارد؟ باید بگوییم این نیز یکی از ترفندهای خود آن منافقان و دشمنان حضرت علی علیه السلام می‌باشد که پس از اجرای این نقشه شوم و نسبت دادن آن به معاویه و یارانش آن را در صفحاتی ثبت و ضبط کرده و به خورد آیندگان دادند بعضی از مورخان نیز بدون تحقیق و بررسی این مطلب را از یکی دیگر نقل کرده و بدین ترتیب به عنوان اصل تاریخی در کتاب‌های تاریخی ثبت شده است. پس این قضیه فقط به شیعه ربط ندارد بلکه بسیاری از نویسندگان اهل سنت نیز از همین رویه تبعیت کرده و معاویه و سپاهیان‌ش را مسؤول قتل حضرت عمار رضی الله عنه دانسته‌اند و با این شکل خود به خود بطلان و ستمکار بودن وی را ثابت کرده‌اند در حالی که اصل ماجرا این طور نبوده و این یک اشتباه تاریخی به حساب می‌آید.

## مفهوم صحیح حدیث نبوی

اگر اندکی در حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عمار رضی الله عنه تأمل کنیم، به دو نتیجه می‌رسیم؛

- ۱- بیان کیفیت رحلت و مرگ حضرت عمار و مطلع ساختن ایشان که مرگ او به صورت طبیعی نخواهد بود، بلکه به خلعت شهادت سرفراز گردیده است و به درجه رفیع آن نائل خواهد شد.
- ۲- قاتل عمار یک فرقه باغیه خواهد بود.

پس از حدیث تقتلک الفئه الباغیه این استنباط که کشته شدن حضرت عمار رضی الله عنه نشانی و علامت باغی بودن گروه قاتل است، استنباطی بی‌مورد و قطعاً غلط می‌باشد. مفهوم صحیح این حدیث صرفاً می‌تواند یکی از دو مطلب زیر باشد:

۱- اینکه یک فرقه باغیه که از اول باغی بوده و باغی بودنش معروف و برای همگان معلوم خواهد شد، حضرت عمار را به قتل می‌رسانند.

۲- مفهوم صحیح حدیث این است که گروهی که او را خواهند کشت به ظاهر فرمانبردار و مطیع دستگاه حکومت خواهند بود، اما فی الواقع به طور پنهانی و درپرده، مخالف و منکر حکومت هستند، که پس از شهید شدن حضرت عمار بغاوتشان آشکار و ظاهر خواهد شد.<sup>۱</sup>

با توجه به این مفهوم، شهادت وی علامت ظهور بغاوت گروهی قرار خواهد گرفت. از این حدیث مبارک سه پیش‌گویی استنباط می‌شود:

۱- شهادت حضرت عمار رضی الله عنه.

۲- قاتلین او باغی هستند.

۳- بعد از کشته شدن او، طغیان و بغاوتی علیه دستگاه خلافت ظهور خواهد کرد و کشته شدن او علامت این امر خواهد بود که این بغاوت آغاز شده در شرف ظهور است.

از این دو مفهوم اخیر، اگر مفهوم اول در نظر گرفته شود، برای اینکه بتوانیم گروه معاویه را قاتل حضرت عمار رضی الله عنه قرار دهیم، لازم است اولاً باغی بودن آن را به اثبات برسانیم، زیرا اگر آنها از اول باغی نبوده باشند نمی‌توان آنها را قاتلان حضرت عمار رضی الله عنه دانست؛ چرا که پیش‌گویی رسول خدا صلی الله علیه و آله امکان ندارد اشتباه و غلط باشد. و اگر اتهام بغاوت آنها امری غلط و یا حتی مشکوک است پس آنها را قاتل حضرت عمار رضی الله عنه قرار دادن نیز قطعاً غلط و دروغ است<sup>۲</sup> اما این مورد به طور کامل و دقیق در مورد سبایی‌ها (روافض) که بعداً با نام خوارج از سپاه حضرت علی خارج شدند، صدق می‌کند.

۱- پرده‌برداری از صحنه قتل مرموز، ص ۷۹.

۲- پرده‌برداری از صحنه قتل مرموز، ص ۸۰.

## آیا می‌توان به تاریخ اعتماد کرد؟

علامه محمد شفیع عثمانی رحمته الله - بانی دارالعلوم کراچی - می‌گوید:

(تعیین مقام و شخصیت صحابه کرام رضی الله عنهم تنها بر اساس روایات تاریخی کار درستی نیست، زیرا این بزرگواران به اعتبار رابط بودنشان میان رسالت و امت، از نظر قرآن و سنت دارای مقامی بزرگ و مخصوص می‌باشند و روایات تاریخی دارای مرتبه‌ای نیست که بر اساس آن، مقام آنان را سنجید. البته قطعاً منظور ما این نیست که فن تاریخ کلاً فاقد اعتبار و ارزش است حقیقت امر این است که مقام و اعتبار هم دارای مراحل متفاوتی است که در دین اسلام، اعتبار و اعتمادی که قرآن کریم و احادیث متواتره دارند عموم احادیث دارای آن ارزش نیستند و رتبه‌ای که حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دارد اقوال صحابه فاقد آن هستند پس اعتماد و اعتبار روایات تاریخی با رتبه اعتماد قرآن و سنت و یا اقوالی که با سند صحیح از صحابه ثابت شده است، برابر نیست)<sup>۱</sup> در مورد (صحابه و مشاجرات آنها) اگر کسی بخواهد به روایتی استدلال کند، واجب است که آن را طبق اصول نقد محدثین تحقیق و بررسی کند بررسی و جستجوی آن میان روایات تاریخی و اعتماد بر آن، اشتباهی اساسی و اصولی به شمار می‌آید اگر چه آن تواریخ از نوشته‌های علمای ثقه حدیث، بسیار معتمد هم باشند. زیرا حیثیت فنی آن صرفاً تاریخی است که در آن روایات صحیح و سقیم عموماً وجود دارد و وظیفه تاریخ نگار فقط تا این حد است که وقایع و سرگذشت‌ها را با دیانت و شرط امانت درست و صحیح بیان کند و این مطلب که از نوشتن آن نتایج استخراج می‌شود، یا بر مقام و شخصیت دینی و دنیوی یک فرد یا گروهی

در پرتو وقایع چه لطمه‌ای یا چه منفعتی عاید می‌گردد، از موضوع بحث تاریخ جداست که می‌توان آن را (فقه التاریخ) گذاشت نه (تاریخ). باز در مورد عموم افراد و رجال و گروه‌های دنیا، این (فقه التاریخ) براساس همان وقایع تاریخی مبتنی می‌گردد و این گونه نتایج را هر شخصی واقف و ماهر در فن تاریخ می‌تواند طبق رای و نظر و فکر خودش استخراج و استنباط کند. پس اصلاً یاران رسول الله ﷺ در این امر مانند عموم افراد و رجال دنیا نیستند که اظهار نظر درباره آنان و بررسی موقعیت و جایگاه شان تنها تابع تاریخ و حالات بیان شده در کتب تاریخی قرار داده شود، بلکه صحابه کرام نام گروهی مقدسی است که مسوولیت برقراری ارتباط بین پیامبر اکرم ﷺ و عموم امت از طرف خداوند متعال به عهده آنها قرار داده شده است. بدون در نظر گرفتن این واسطه نه حصول قرآن برای امت میسر است و نه فهم مضامین قرآنی که بیان آنها را قرآن بر عهده پیامبر قرار داده است ﴿لِئُبَّيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ [النحل: ۴۴] «حاصل می‌شود و نه علم رسالت و تعلیمات آن ممکن است بدون واسطه به دست می‌آید».

## تفاوت حدیث با تاریخ

اینجا لازم است به این نکته اشاره کنیم که روایات تاریخی با روایات حدیثی تفاوت بسیاری دارند و آن اندازه که به روایات حدیثی می‌توان اعتماد کرد، به هیچ وجه نمی‌توان به روایات تاریخی اطمینان داشت. دلایلی که سبب صحت و قوت روایات حدیثی شده‌اند مختصراً عبارتند از:

۱- علاقه شدید و بیش از اندازه صحابه کرام به شخص رسول الله ﷺ.

۲- تشویق و ترغیب‌های رسول الله ﷺ در مورد رساندن پیام‌هایش به جامعه بشریت «بلغو عنی ولو آیه».

۳- تقوا و تزکیه‌های که در مصاحبت و همراهی رسول الله ﷺ کسب کرده بودند.

۴- فرامین پیامبر ﷺ در مورد حفاظت و صیانت از سنت‌هایش.

۵- تأیید صلاحیت از جانب رب العالمین ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳-۴]. ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾ [آل عمران: ۳۱].

۶- هشدارهای مکرر رسول الله ﷺ در مورد کسانی که سخنانش را تغییر دهند و یا از جانب خود چیزی به نام رسول الله ﷺ منتشر نمایند.

«من کذب علی متعمداً فلیتوبا مقعده من النار» «هر کس عمداً سخنی را به من نسبت دهد، جای خود را در جهنم آماده کند».

همچنین نگاهی به زندگانی محدثین بزرگ چون (امام بخاری)، (امام مسلم)، (امام ابو داود)، (امام نسائی)، (امام ابن ماجه)، (امام ترمذی)، (امام احمد) -رحمهم الله تعالی- و... این نکته را به خوبی روشن می‌نماید که این بزرگواران چقدر به این روایات اهمیت داده‌اند و برای ثبت یک حدیث در کتاب‌هایشان، چه شب‌ها و روزهایی را که بیدار بوده‌اند و چه شهرها و کشورهای را برای تفحص و تحقیق طی کرده‌اند. امام بخاری رحمته می‌فرماید: من یکصد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح را از بر دارم، که از میان آن (کتاب صحیح بخاری) را انتخاب کرده‌ام. در صحیح بخاری چهار هزار حدیث غیر مکرر وجود دارد<sup>۱</sup>. و این کتاب به اصح

۱ - مقام صحابه ص ۴ به نقل از علامه سیوطی.

الکتب بعد از قرآن عظیم الشان، مشهور است در مورد بقیه امامان حدیث نیز چنین روایاتی وجود دارد.<sup>۱</sup> که همه اینها اهمیت علم حدیث و توجه بیش از حد این بزرگواران را نسبت به این علم ثابت می‌کند. علامه محمد شفیع عثمانی رحمته الله در جایی دیگر می‌فرماید: هر چند محدثان می‌توانستند همین کار را در مورد وقایع تاریخی نیز انجام دهند اما دو دلیل سبب شد که روایات تاریخی به فراموشی سپرده شود، و این مقداری هم که وجود دارد، زیاد قابل اعتماد و اعتبار نباشد:

- ۱- برای مردم لزومی نداشت که وقایع و حوادث را فرا گرفته و سپس برای رسانیدن آنها به بقیه مردم اهتمام ورزند.
- ۲- نویسندگان سایر کتب تاریخ، روایات تاریخی را بر اساس همان معیاری می‌سنجیدند، که معیار سنجش روایات حدیث است و پس از همان نوع تنقید و تحقیق یک روایت تاریخی را در کتاب درج می‌کردند. در این صورت جایی که در مجموعه حدیث حدود چهار صد هزار حدیث انتخاب شده بود، در این میان، روایات تاریخی به چهار صد هم نمی‌رسد. بدین ترتیب، نودونه درصد روایات تاریخی به فراموشی سپرده شد و از بین رفت و بسیاری از فواید دینی و دنیوی که در این روایات وجود داشت، از دست رفت.<sup>۲</sup>

---

۱- در مورد زندگانی این محدثان بزرگ و نحوه نوشتن کتاب‌هایشان، به کتاب (زندگانی اصحاب صحاح سته) مراجعه شود.

۲- مقام صحابه ص ۴۲.

## این همه فریاد برای چه؟

امروزه می‌بینیم که از هر تریبونی اصحاب رسول الله ﷺ به باد انتقاد گرفته می‌شوند، و حتی در بسیاری از موارد حکم ارتداد و کفر آنان را صادر می‌کنند، آیا باز هم مومن واقعی می‌تواند ساکت و آرام و ساکت و آرام بنشیند؟ مگر غیرت و مردانگی و شرف ما کجا رفته است؟ امام ربانی حضرت مجدد الف ثانی در این باره می‌فرماید:

«زمانی بر اُمت می‌آید که از سوی ((روافض)) توهین و اهانت‌هایی به مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها کرده می‌شود و از سوی دیگر به صاحت مقدس اصحاب رسول الله ﷺ اهانت می‌شود، در چنین برهه‌ای از زمان اگر عالمی آرام بنشیند و در مقابل این اهانت‌ها از صحابه دفاع نکند، نفرین و لعنت خدا و رسول الله ﷺ و ملائکه و تمام مردم بر وی می‌باشد»<sup>۱</sup>.

## صحابه افرادی عادی نبودند؟

همان طور که پیش‌تر اشاره کردیم، ((صحابه)) افراد برگزیده از جانب رب العالمین برای همراهی رسول الله ﷺ هستند، آنان افرادی عادی نبودند. «همراهان رسول الله ﷺ در حیاط او کسانی بودند که تعلیمات آن حضرت رضی الله عنه را از همه دنیا حتی از اهل و عیال و فرزندان خود نیز عزیزتر داشتند. و پیام آن حضرت رضی الله عنه را با نثار جان‌های خود به گوشه و کنار دنیا منتشر ساختند. سیرت آنها بخشی از سیرت رسول الله ﷺ می‌باشد»<sup>۲</sup>.

۱- مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی، ج ۱، مکتوب ۲۵۱.

۲- مقام صحابه، ص ۲۰.



«صحابه افرادی نیستند که مانند عموم مردم دنیا فقط در کتب تاریخ بتوان آنها را شناخت، بلکه آنها در پرتو نصوص قرآن و حدیث و سیرت رسول الله ﷺ شناخته می‌شوند»<sup>۱</sup>. آنها به علت اینکه در میان رسول الله ﷺ و امتش واسطه‌ای مقدس هستند، دارای مقامی خاص و از عموم امت متمایزند. این مقام و رتبه و این امتیاز از نصوص صریح قرآن و سنت به آنها اعطاء شده است و به همین جهت امت اسلامی بر آن اجماع کرده‌اند و هر کسی نمی‌تواند و حق ندارد آن را در انبار تاریخ پنهان کند یا پوشیده نگه دارد»<sup>۲</sup>.

### صحابه در آئینه قرآن و حدیث

قرآن مجید و احادیث رسول اکرم ﷺ مملو از آیات و روایاتی است که در آنها مقام و منزلت و شان اصحاب و یاران رسول الله ﷺ بیان شده است ما در اینجا فقط جهت اشاره چند آیه و حدیث نقل می‌کنیم، جهت اطلاع بیشتر در این رابطه به کتاب ((مقام صحابه)) و همچنین کتب حدیث ((کتاب فضائل اصحاب)) مراجعه شود.

آیات:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ

۱- همان.

۲- منبع سابق، ص ۵۲.

بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً  
وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد فرستاده خداوند است و کسانی که با او هستند (یاران او) در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند ایشان را در حالت رکوع و سجده می‌بینی آنان همواره فضل خدا را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند. نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانی‌شان نمایان است. این توصیف آنان در تورات است اما توصیف شان در انجیل چنین آمده است: همانند کشتزارهایی هستند که جوانه‌هایی (خوشه‌های) آنان را بیرون زده و آنان را نیرو داده و سرسخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد. به گونه‌ای که برزگران را به شگفت می‌آورد»<sup>۱</sup>.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أُمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى﴾ [الحجرات: ۳].

«آنان کسانی‌اند که خداوند دل‌هایشان را برای پرهیزگاری پاکیزه و ناب قرار داده است».

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید».

﴿فَإِنَّ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ ۖ فَقَدِ أَهْتَدُوا ۗ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ﴾ [البقرة: ۱۳۷].

«اگر آنان ایمان بیاورند چنانچه شما ایمان آورده‌اید و بدان چیزهایی که شما ایمان دارید، ایشان نیز ایمان داشته باشند و بی‌گمان (به راه راست خدایی) رهنمود شده‌اند».

۱- در ترجمه آیات از تفسیر نور، نوشته دکتر مصطفی خرم‌دل استفاده می‌شود.

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [الفتح: ۱۸].

«خداوند از مومنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند خدا می دانست آنچه را که در درون دل هایشان (از صداقت و ایمان و اخلاص و فداکاری و وفاداری به اسلام) نهفته بود لذا اطمینان خاطری به دل هایشان داد و فتح نزدیکی را (گذشته از نعمت‌های سرمدی آخرت) پاداششان کرد».

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ [الأنفال: ۴].

«آنان واقعاً مومن هستند و دارای درجات عالی مغفرت الهی و روزی پاک و فراوان در پیشگاه خدای خود می‌باشند».

﴿وَالسَّلَاطِينُ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

«پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی بیمودند خداوند از آنان خشنود است و ایشان هم از خدا خشنودند و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر درختان و کاخهای آن رودخانه جاری است و جاودانه در آنجا می‌مانند این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ».

### حدیث:

«أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم»<sup>۱</sup> «اصحاب من مانند ستارگانند (در آسمان) پس به هر کدام از ایشان اقتدا کنید (حتماً) هدایت می‌شوید».

«اللّٰهُ اللهُ في أصحابي لا تتخذوهم غرضاً من بعدي، من أحبهم فبحبي أحبهم، ومن أبغضهم فببغضي أبغضهم، ومن آذاهم فقد آذني، و من آذني فقد أذى الله و من أذى الله يوشك أن يأخذه»<sup>۱</sup>. «بترسید از الله در حق یاران من و ایشان را مورد ملامت و نکوهش خود قرار ندهید پس هر کس ایشان را دوست بدارد من نیز او را دوست خواهم داشت و هر کس با ایشان دشمنی کند (با من دشمنی کرده است) پس من نیز دشمن او خواهم بود و کسی که به آنها اذیت و آزاری برساند یقیناً مرا رنجانیده و کسی که مرا برنجاند به حقیقت خدا را رنجانیده و کسی که خدا را برنجاند نزدیک است که خداوند او را بگیرد و مورد عذاب قرار دهد».

«لا يدخل النار أحد ممن بايع تحت الشجرة»<sup>۲</sup>. «هیچ کدام از کسانی که زیر درخت (در صلح حدیبیه) با رسول الله ﷺ صبیعت کردند وارد جهنم نمی‌شوند». «إذا رأيتم يسبون أصحابي، فقولوا: لعنة الله على شرکم»<sup>۳</sup>. «هر وقت افرادی را مشاهده کردید که یاران مرا بدگویی می‌کنند پس آنان بگوئید لعنت خدا بر (گروه) بد شما».

«إن الله اختارني واختار لي أصحاباً، واختار لي منهن أصهاراً وأنصاراً، فمن حفظني فيهم حفظه الله، ومن آذاني فيهم آذى الله»<sup>۴</sup>. «خداوند مرا از میان بندگان برگزیده است و یارانی برای من که از میان آنها تعدادی وصلنکار و تعدادی یاور من هستند هر کس احترام مرا درباره آنها نگه دارد خداوند او را نگاه خواهد داشت و هر کس درباره آنها مرا اذیت و آزار دهد خداوند آزارش خواهد داد».

۱- منبع سابق حدیث ۶۰۱۴.

۲- صحیح مسلم کتاب فضائل اصحاب نبی.

۳- مشکاة المصابیح کتاب المناقب ولفضائل ج ۳ حدیث ۶۰۱۷.

۴- مکتوب امام ربانی ج اول مکتوب ۲۵۱.

«خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم، (فلا أدري ذکر قرنین او ثلاثة) إن بعدهم قوم یشهدون ولا یششهدون، ویخونون و لا یؤتمنون، وینذرون و لایوفون، یشهر فیهم السمن للسته الا مالکا»<sup>۱</sup>.  
 «بهترین مردمان مردم عصر من هستند سپس کسانی که با آن متصل هستند (راوی می‌گوید من به یاد ندارم که دو قرن ذکر کرد یا سه قرن) و بعد از آن مردمانی خواهند آمد که بدون طلب شهادت، شهادت می‌دهند و خیانت می‌کنند و امانت را رعایت نمی‌کنند و عهد شکنی می‌کنند و معاهده‌ها را مراعات نمی‌کنند و در آنها (به سبب بی‌غم و بی‌فکر بودن) فربهی و چاقی تن ظاهر خواهد شد».

## فحش و ناسزا به اصحاب اعلام جنگ با خدا

خداوند سبحان بارها و بارها از یاران پیامبر اعلام رضایت کرده است. حال با وجود این اگر کسی پیدا شود که آنها را مورد فحش و ناسزا قرار دهد، باید عاقبتی را برایش تصور نمود؟! آیا این به منزله جدال با خداوند نیست؟!.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إن الله تعالى قال: من عادى لي ولياً فقد آذنته بالحرب...»<sup>۲</sup> «خداوند سبحان فرمود: هر کسی دوستان مرا برنجاند (و به آنان فحش و ناسزا بگوید) من با او اعلان جنگ می‌کنم».

۱- مشكاة المصابيح كتاب المناقب والفضائل ج ۳ حدیث ۶۰۱۰ صحیح مسلم صحیح بخاری.

۲- الاربعین النوری، رواه البخاری.

اگر یاران و تربیت شدگان زیر دست رسول الله ﷺ دوستان و اولیای الهی نباشد، پس چه کسانی هستند؟ می بینیم که در این حدیث، خداوند سبحان به صراحت با کسانی که با دوستان او دشمنی کنند اعلام جنگ می کند. علامه ابن کثیر رحمته الله علیه درباره کسانی که صحابه را فحش و ناسزا گویند، می فرماید: «ویل لمن أبغضهم أو سبَّ بعضهم، فأین من الايمان بالقرآن إذ یسبون من رضي الله عنهم». «وای بر کسانی که کینه و بغض صحابه را در دل می پروراند و یا آنان را دشنام می دهند. اینها کجا به قرآن ایمان دارند وقتی به کسانی که خداوند از آنها خشنود شده، دشنام می دهند؟!»

ابن عبدالبر رحمته الله علیه نیز می گوید: «من رضي الله عنه لم یسخط علیه أبداً إن شاء الله». «کسی را که خداوند از او خشنود شد بعد از آن هرگز او را عذاب نخواهد داد (ان شاء الله)».

## نقشه جدید دشمنان اسلام

همان طور که در صفحات گذشته اشاره کردیم، دشمنان اسلام از همان روزهای تولد اسلام تا امروز از تلاش برای نابودی و بدنامی اسلام دست نکشیده اند و در هر عصری روش جدید مطابق زمان عرضه می کنند و به ضربه وارد کردن بر پیکره امت اسلامی می پردازند و تلاش می کنند که اسلام را کهنه، ضعیف و بزرگان آن را دنیا پرست و شهوت ران (العیاذ بالله) جلوه دهند. امروزه نیز همچون عصر رسول الله ﷺ افرادی را به نام اسلام به میدان می فرستند تا بر اسلام ضربه وارد کنند امروز نیز افرادی به صحنه بازی می آیند و به نام دین می خواهند تمام مقدسات را زیر و رو کنند آری! دشمنان از کارشان خسته نشده اند می بینیم در جاهایی که نیاز به نبرد و

روبارویی باشد فوراً نیرو به میدان می‌فرستند (مانند افغانستان و عراق و چین و کشمیر) در جاهایی که امکان جنگ ظاهری نباشد با ساختن و روی کار آوردن احزابی به ظاهر اسلامی، سعی در منحرف کردن مسلمانان دارند و در میادینی دیگر به کارهای فرهنگی روی آورده و به وسیله قلم و نقد و بررسی زندگی بعضی از بزرگان دین، از رسول اکرم ﷺ گرفته تا شاگردانش، سعی در بدنام کردن آنان نزد مسلمانان دارند تا به این شکل، ارتباط مسلمانان قرن بیست و یکم را با صدر اسلام و مقدساتشان قطع نمایند و آنان را به سوی غرب و کفر متمایل سازند اگر نگاهی به کتاب ((بیست و سه سال))<sup>۱</sup> داشته باشیم و یا ((خلافت و ملوکیت))<sup>۲</sup> را مطالعه کنیم، یا سیری در نوشته‌های آقای تیجانی داشته باشیم، ((اهل سنت واقعی))، ((آنگاه که هدایت شدم))<sup>۳</sup> و... به خوبی این مطلب را درک

۱- کتاب ((بیست و سه سال)) مجموعه درس‌هایی است که در اوایل انقلاب در تهران در بعضی جلسات تدریس شده و با نقشه عجیبی قصد داشته‌اند تا در قالب درس تفسیر و سیرت، تمام ارزش‌های اسلامی را زیر پا بگذارند و شخصیت رسول اکرم ﷺ را نیز بی‌ارزش کنند و ... آقای دکتر مصطفی طباطبایی به خوبی به این حربه دشمنان اسلام پی برده و کتابی را به نام ((گزارش خیانتکاران تاریخ)) در رد همان مطالب کتاب ((بیست و سه سال)) به نگارش در آورده که تا به حال چند بار نیز چاپ و منتشر شده است.

۲- این کتاب از نوشته‌های آقای ابو الاعلی مودودی می‌باشد که در آن زندگانی حضرت عثمان و وقایع بعد از آن را بررسی کرده و انتقاداتی بر حضرت عثمان، معاویه، طلحه و زبیر رضی الله عنهم وارد ساخته است اصل این کتاب اردو می‌باشد که از سوی ایرانیان به فارسی ترجمه شده و با تیراژی بالا بین جوانان پخش شده است.

۳- دکتر محمد تیجانی یکی از خیانتکاران تاریخ است که به قول خودش حقانیت مذهب شیعه برایش آشکار شده به همین جهت اهل سنت را ترک کرده است کتاب‌هایی از ایشان مانند ((آنگاه که هدایت شدم))، ((اهل سنت واقعی))، ((راستگویان را

می‌کنیم که یک دسیسه کاملاً پلید و یک نقشه شیطانی پشت این ماجراها خوابیده و سازمان‌هایی با مطالعات زیاد و هزینه کردن مبالغ هنگفت این جریانات را به راه انداخته‌اند حال نویسندگان این کتاب‌ها چه آگاهانه و چه نا آگاهانه نقشه این دشمنان را اجرا کرده باشند به هر حال قدم‌های بزرگی را در راستای اهداف پلید دشمنان اسلام برداشته‌اند.

### مطرح کردن اختلافات صحابه، نقشه شوم دشمنان اسلام

دشمنان اسلام هیچگاه از ضربه وارد کردن به مسلمانان دست نکشیده و همیشه با برنامه جدیدی به رویارویی می‌پردازند اما نقشه آنها در قرن اخیر چه بوده و آیا در این میدان موفق بوده‌اند یا نه؟ در این رابطه مولانا عبدالرحمن چابهارى چنین می‌گوید: ((هرگاه دشمنان اسلام متوجه شده‌اند که حقیقت یکی یا چندی از حیل‌ها و توطئه‌های آنان در اثر تحولات اجتماعی و مقتضیات جوی برای توده مردم فاش و ظاهر شده است بلافاصله با تغییر روش، رنگ عوض کرده به برنامه‌های مرموزتر و دقیق‌تری دست زده‌اند. از آن جمله در قرون اخیر بکار گرفتن شماری از دشمنان دوست نما و بی‌مذهبان مذهب نما و مسلمانان مسلمان نمایی است که برای پخش سموم مذهبی و اسلام‌کشی تحت عنوان ((جرح و تعدیل یا تنقید و تحقیق و بررسی)) درباره تاریخ زندگی و سلسله واقعات و سیرت یاران پیامبر گرامی - علیه افضل التحیات و التسلیمات - از وجودشان استفاده می‌شود چنان که

---

بشناسیم)) و ... از سوی پیروانش ترجمه و پخش شده است اما واقعیت این است که اصلاً معلوم نیست چنین شخصی وجود خارجی دارد یا این یکی از دسیسه‌های انگلیس است که به افرادی دنیا پرست پول داده تا کتابی را به نام او ترجمه کرده و در آن روایات تاریخی را تحریف کرده و واقعیت‌ها را تغییر دهند.



بزرگ‌ترین مسئله‌ای که تحت این توطئه در این ادوار به ویژه در بعضی محافل به اصطلاح علمی مطرح است، مسئله ((مشاجرات و اختلافات صحابه)) ﷺ است که عمدتاً با استفاده از روایات بی‌ارزش تاریخی و واقعات جعلی و دروغین به تحقیر و توهین و استخفاف و داغدار کردن مقام شامخ و ارزنده صحابه پیامبر ﷺ این ستارگان درخشان اسلام که اسلام و مسلمانان تا قیام قیامت رهین و مدیون خدمات آنان هستند - دامن می‌زنند و اعمال و سیرت آنان را با اعمال و سیرت خود قیاس کرده جرم ننگین و غیر معقول ((قیاس مع الفارق)) را مرتکب می‌شوند و به جای استناد و اعتماد به آیات کلام الله مجید و احادیث گهربار رسول گرامی - علیه الصلوات والتسلیمات - از روایت‌های پوچ و بی‌اهمیت تاریخ - که اغلب مولود همان دسیسه‌هایی است که به آن اشاره کردیم - استناد می‌نمایند. به همین جهت امروز می‌بینیم عده‌ای به حمایت از حضرت علی ﷺ و همراهانش و گروهی به پشتیبانی حضرت معاویه ﷺ و طرفدارانش و همچنین حضرت عایشه ﷺ و طلحه و زبیر رضی الله عنهم و اعوانشان قیام می‌کنند و هر کدام از این دو دسته به مخالفان گروه مورد تایید خود به هر نحوی که میل کنند، مذمت و ملامت را روا می‌دارند و اظهار نظر می‌نمایند که در نتیجه به درگیری و اختلاف و بی‌نظمی بین مسلمانان منجر می‌شود در حالی که بنا به تصریح قرآن: ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۴]. «آن امتی بود که گذشت و رفت و برای آنها سود می‌دهد آنچه عمل کردند و برای شما سودمند خواهد بود آنچه خودتان عمل می‌کنید و از شما در مورد اعمال آنها هرگز سوال نخواهد شد». و این روش، عملی بیهوده و بی‌فایده است زیرا مشغول شدن به چنین مباحثی برای مسلمانان جز نکبت و بدبختی، چیز دیگری به بار نخواهد آورد و اگر سودی در آن باشد صرفاً از آن

دشمنان اسلام و به ضرر مسلمانان است. البته اگر ما به عنوان سائل از آن بزرگواران (به طریق سوال) مطالبه‌ای داریم مثلاً به این عنوان که چرا با هم می‌جنگیدند؟ و اگر آنها با هم نمی‌جنگیدند ما مسلمانان امروز با این فرقه‌بازی‌ها و مشکلات عظیم مواجه نمی‌شدیم یا در صدد آن برآئیم که ببینیم که مقصر اصلی این جریانات و به بار آورنده این بدبختی‌ها و مشکلات برای اسلام و مسلمانان و به طور کلی عامل اصلی به وجود آمدن این کشتارها چه کسانی هستند، من به نوبه خود به چنین افرادی حق می‌دهم و تایید می‌کنم که تا حدودی این کنجکاو و تیقظ<sup>۱</sup> کار درستی است، و مسلمان وظیفه دارد که دشمنان واقعی و اساسی خود را بشناسد. اما من معتقدم که بدهکار و طرف حساب من و شما و تمام مسلمانان و مردم دنیا در این جریانات، نه حضرت علی مرتضی علیه السلام است و نه حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها و نه طلحه و نه زبیر رضی الله عنهما و نه حضرت معاویه رضی الله عنه، زیرا همه این بزرگان از چنین نسبتی پاک و از این تهمت مبرا هستند؛ چرا که آنان مجاهدانی بودند که بر سر تحقیق موضوع قصاص و خونخواهی خون ذبیح مظلوم و شهید بر حق، حضرت عثمان ذوالنورین رضی الله عنه از قاتلان آن حضرت و در نحوه استنباط مسئله و استدلال از منابع شرعی، قرآن و سنت به اجتهاد پرداختند، و هر یک از آن دو گروه بر حسب آنچه به نظر مجتهدانه اش موید به دلائل شرعی و صحیح رسید، عمل کرد. اگر حق یکی بیش نیست و اینجا به جانب حضرت علی رضی الله عنه بود، اما چون مخالفانش نیز صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و راسخین فی العلم و مجتهدان بی نظیری بودند و خطایشان صرفاً بر مبنای اجتهاد بود نه از روی غرض و هوس، لذا در مورد عمل بر چنین خطای اجتهادی آنها نیز ماجور (مستحق اجر و ثواب) بودند نه مازور (گناهکار). چنان که در

حدیث آمده است: مجتهد مخطیء هم یک درجه اجر و ثواب دارد، زیرا نیروی فکری و کوششی حسب مقدور برای یافتن به کار برده است. لذا بدهکاران و طرف اصلی ما و شما در این خصومت هیچ یک از بزرگان فوق الذکر نیست بلکه مقصر اصلی، منافقان (سبائی) منشی هستند که در مکتب دشمنی سر سخت به نام ابن السوداء معروف به (عبدالله ابن سباء یهودی) که متظاهر به اسلام بود: تربیت یافته بودند؛ ابن سبایی که از همان صدر اسلام در کمین اسلام و مسلمانان نشسته بود و در صدد انتقام جویی شکست‌های پی در پی یهود (خیبر) و (بنی قریظه) و (بنی نظیر) که از دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان نصیب شان شده بود، بر آمده، این مکتب ناپاک را بر اساس نفاق دو رویی و مکر و فریب تاسیس کرده و نشر دادند و در انتظار موقعیت بودند).<sup>۱</sup>

تمامی فرقه‌های اسلامی خصوصاً (جمهور) امت اسلامی که به نام (اهل السنة والجماعة) شناخته می‌شوند، کلاً نسبت به مقام و منزلت اختصاصی صحابه کرام و رعایت ادب و احترام آنها اتفاق نظر دارند، از اینکه شخصیت‌های گرانقدر آنان را هدف انتقاد و خرده‌گیری قرار دهند، گریز نموده و بر حذر می‌باشند و آن را از بزرگترین جرایم اخلاقی و سوء ادب دانسته‌اند. در مسائلی که صحابه با هم اختلاف نظر داشته‌اند اگر رای گروهی را بنا بر اصول اجتهادی ترجیح داده و بر آن عمل شود اشکالی ندارد؛ زیرا عمل کردن بر اساس دو نظر متضاد امکان ندارد، ولی این موضوع از اینکه یکی از شخصیت‌های آنان مورد انتقاد قرار گیرد، قطعاً جایز نیست. این امر از اینکه شخصیتی را مورد انتقاد قرار دهیم، کاملاً امری جدا است).<sup>۲</sup>

۱- مقام صحابه، ص ۸-۴.

۲- منبع سابق، ص ۲۱.

## تلقی نادرست از ساز و کارهای علمی

(از جمله موارد خوب و بدی که از اروپا به ممالک اسلامی وارد شده است یکی نظریه (تحقیق و تنفید) درهر چیز است که تحقیق و نقد به خودی خود چیز بدی نیست و خود قران کریم مردم را به سوی ان دعوت داده است. در سوره فرقان تحت عنوان (عبادالرحمن) از صفات خوبی که برای بندگان صالح و نیک پروردگار متعال ذکر شده یکی این است:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا﴾ [الفرقان: ۷۳] بندگان نیک خداوند چنان نیستند که مانند کوران و کران بر ان بیفتند و بدون تحقیق هر چه بخواهند و به هر نحوه که دلشان بخواهد عمل کنند بلکه با نهایت درک و فهم و روشن بینی و بصیرت عمل می کنند اما اسلام برای هر چیز و هر کاری ضوابطی تعیین کرده است کاری که در حدود و ضوابط شرع انجام پذیرد، مقبول و مفید و آنچه از دایره حدود و اصول شریعت خارج باشد مضر و مردود خواهد بود<sup>۱</sup>.

آن نوع تحقیق و تنقیدی که از اروپا اخذ شده هیچ حد و مرزی برایش تعیین نشده است و رعایت ادب و احترام و حدود آن از کاری های بی معنی محسوب شده است. جای بسی تاسف است که بسیاری از نویسندگان این دوره از اینگونه تنقیدها متأثر شده اند و بدون احساس ضرورت دینی یا دنیوی شخصیت های بزرگ اسلامی را هدف جرح و تنقید آزادانه قرار دادن جزو خدمات علمی و از علائم محقق بودنشان قرار گرفته است. روا داشتن این نوع جور و ستم نسبت به اسلاف امت و پیشوایان مذهبی از دیرباز معمل

بوده ولی حالا پیشرفت نموده و به صحابه کرام رضی الله عنهم نیز رسیده است.<sup>۱</sup>

## علت اساسی برداشت‌های نا درست

(در چنین زمانی که در تمام دنیا نسبت به شعائر اسلامی اهانت می‌شود و فحشای آشکار، حرام خوری، قتل و کشتار، غارتگری، جنگ و جدال و درگیری‌ها در میان مسلمانان وجود دارد در چنین شرایط حساسی، این محققان نقاد، چرا برافروختن فتنه‌های خوابیده و مرده را خدمت بزرگی برای اسلام می‌دانند؟ واقعیت این است که این آقایان، شخصیت‌های حضرات صحابه کرام - رضوان الله علیهم - را نیز مانند عموم رجال فقط در آینه روایات تاریخی نگاه کرده و از جمع بندی روایات صحیح و سقیم تاریخ به نتیجه‌ای رسیده‌اند که همان مقام را برای این شخصیت‌های مقدس تجویز نمایند و از امتیازی که نصوص قرآن و سنت و عقیده اجتماعی امت به شخصیت‌های گرامی صحابه کرام عطا کرده غافل مانده‌اند امتیاز خصوصی حضرات صحابه این است که قرآن کریم درباره همه آنان اعلامیه ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ و مژده بهشتی بودن آنان را صادر فرموده است. لذا جمهور امت، ذات و شخصیت‌های آنان را از هر گونه جرح و نقد بری دانسته‌اند. در مورد مسائل و مسالک مختلفی که از آنها منقول است، برای عمل در دایره حدود شرعی اجتهاد یکی را ترجیح داده، اجتهاد کردن و دیگری را مرجوح قرار دادن، امری جداست و کسی که مسلکش مرجوح قرار داده شده است، نه ذات و شخصیت وی مجروح می‌شود و نه چنین کاری خلاف ادب و احترام محسوب می‌گردد. زیرا عمل بر احکام شرعیه

فرض است و در موقع اختلاف اقوال، عمل بر دو چیز متضاد غیر ممکن است لذا برای ادای فریضه شرعی و انجام وظیفه دین، انسان ناگزیر است که از میان اقوال مختلف، یکی را انتخاب نماید، مشروط بر اینکه در مورد ذات و شخصیت طرف مقابل، از هرگونه اهانت و اسائه ادب دوری جوید<sup>۱</sup>.

### دیدگاه مسلمانان در مورد اختلاف صحابه

با توجه به آنچه در صفحات گذشته در مورد مقام و عظمت صحابه بیان کردیم، به راحتی می‌توان به تقوا و خداترسی آن عزیزان پی برد و متقی بودن آنان، این مسئله را ثابت می‌کند که جنگ و جدال آنها برای پست و مقام و متاع دنیوی نبوده، بلکه روایات ثبت شده این را نشان می‌دهد که هر کدام از آن بزرگواران از مسوولیت‌های بزرگ خود را کنار می‌کشیدند و ساده زیستی و عدم رغبت به دنیا از آنان امری ثابت شده می‌باشد. پس مسلمانان هیچگاه با این دید که جنگ و اختلافات صحابه به خاطر مسائل دنیوی بوده، به قضیه نمی‌نگرند بلکه همگی اتفاق نظر دارند که اختلافات آنان به خاطر قصاص قاتلان حضرت عثمان رضی الله عنه بوده و در اجرای حکم و عدم اجرای حکم اختلاف داشته‌اند که منافقان از فرصت استفاده کرده و آتش جنگ را برافروختند (همانگونه که گذشت) اما ناگفته نماند که امت اسلامی بر این باورند که حق به جانب حضرت امیر المومنین رضی الله عنه بوده است، با این حال نمی‌توانیم بگوییم پس حق یکی است و مقابلش باطل است! نه بلکه معاویه و همراهانش را نیز باید معذور می‌دانیم چرا که آنها نیز اجتهاد کرده‌اند و به نظر خود حق با آنها بود پس چون کارشان خطای اجتهادی

بوده، گناهکار نمی‌باشند. این است عقیده جمهور علمای اسلام.

## آنها را بری از اشتباه نمی‌دانیم

این یک اصل قابل قبول است که در دنیا کسی وجود ندارد که تمام اعمالش بد باشد و هیچ کار نیک و پسندیده‌ای از او صادر نشود و در مقابل نیز هیچ عقلی قبول نمی‌کند که انسانی در دنیا وجود داشته باشد که تمام اعمالش خوب باشد و هیچ کار خطایی از او سر نزند اما از دیدگاه اسلام پیامبران الهی از این قاعده دوم مستثنی هستند و آنان به دلیل (معصوم بودن) از گناه محفوظ هستند و به جز آنها این مسئله در مورد کسی دیگر صادق نیست. خوب حال با این قاعده آیا ما می‌توانیم به خاطر چند مورد اشتباه که از فرد نیکو کاری صادر شود، او را فاسق و فاجر و خرابکار بدانیم و یا در مقابل، یک دزد شیاد فساد کار به محض انجام یک کار خیر خواهانه، او را در ردیف بندگان معصوم الهی قرار دهیم قطعاً این یک تفکر کاملاً اشتباه است. علامه مفتی محمد شفیع عثمانی (رح) می‌فرماید: (تصور این مطلب که راجح و حق شمردن یک نظریه و مرجوح یا خطا قرار دادن نظریه دیگر، مستلزم نقص گروه دوم می‌گردد، تصویری کاملاً اشباه و غلط است. اسلاف این امت هر دو امر را به این شکل تطبیق داده‌اند که در مرحله عمل و اعتقاد، قول و نظر یک گروه را مطابق اصول مسلم و متفق اجتهادی شریعت اسلام اخذ و اختیار نموده و نظر گروه دوم را ترک کردند، ولی نسبت به ذات و اشخاص آن گروهی که نظرش را متروک شمرده‌اند، هیچ کلامی که موجب تنقیض و سوء ادب باشد بر زبان نیاورده‌اند، به خصوص در مورد مشاجرات صحابه رضی الله عنهم همان طور که بر این امر اجماع منعقد گردیده است که تعظیم و رعایت ادب هر دو گروه واجب و بدگویی هر یک از آن دو

گروه جایز نیست. بر این امر نیز اجماع منعقد شده که در جنگ (جمل)، حضرت علی علیه السلام بر حق و طرف مخالف او بر خطا بود و همچنین در جنگ (صفین)، حضرت علی علیه السلام محق بود و در مقابلش معاویه و طرفدارانش بر خطا بودند. البته خطای آنان را نوعی خطای اجتهادی قرار داده‌اند که مستوجب عتاب الهی نمی‌شوند. کسی که بر حسب اصول اجتهاد برای استنباط مسئله‌ای شرعی کوشش و سعی خود را به کار می‌برد و با این وضع اجتهادش به خطا رود، از ثواب محروم نمی‌شود، بلکه به او هم اجری می‌رسد. اجماع امت نیز بر آن است که اختلافات حضرات صحابه کرام علیهم السلام هم اختلافی اجتهادی به حساب آمده که بر اثر آن، شخصیت‌های هیچ یکی از دو گروه مورد ملامت و سرزنش قرار نمی‌گیرند بدین سان عموم محققان و علمای اسلام از یک سو جنبه خطا و ثواب مسئله را هم روشن کرده‌اند و از سوی دیگر احترام و عظمت رتبه و مقام حضرات صحابه را نیز کاملاً رعایت کرده‌اند و در مورد مشاجرات صحابه حفظ زبان و بالاخره سکوت را طریق لازم قرار داده‌اند و نسبت به این امر تاکید شده که بدون ضرورت وارد شدن در بحث روایات و حکایاتی که در دوران جنگ و مناقشه بین آنان نسبت به یکدیگر نقل شده، جایز نمی‌باشد<sup>۱</sup>. به عنوان نمونه دیدگاه چند تن از اندیشمندان اسلامی را در مورد اختلافات صحابه ذکر می‌کنیم که خود نشانگر موضع و دیدگاه امت اسلامی می‌باشد.



## دیدگاه اهل سنت

### ۱- امام حسن بصری رحمته

(آن جنگی بود که صحابه حاضر بودند و ما غایب آنها از کیفیت صحیح و حقیقت درست حالات و مسایل با خبر بودند و ما از آن بی خبر لذا در هر امری آنان متفق شدند، ما از آنان پیروی کردیم و در هر چیزی که آنان با هم اختلاف کردند، ما در آن مورد توقف و سکوت نمودیم).<sup>۱</sup>

### ۲- امام شافعی رحمته

(این خون‌ها، همان خون‌هایی است که خداوند متعال دست‌های ما را از آن پاک داشته است، لذا ما باید زبان‌هایمان را هم با آن خون‌ها آلوده نسازیم)<sup>۲</sup> (و در آن دخالت نکنیم).

### ۳- امام ابن تیمیه رحمته

(اهل سنت) از بیان اختلافاتی که بین صحابه رخ داده است خودداری می‌نماید و می‌گوید: از روایاتی که درباره بدی آنها نقل شده است، بعضی کلاً دروغ محض است و در بعضی خیانت کم و بیشی دیده می‌شود و چهره واقعی جریان به وسیله دشمنان آنها تغییر داده شده است. و روایات صحیحی که در مورد اختلافات آنها به ثبوت رسیده، در آن نیز آنها را معذور داشته‌اند، زیرا آنها دو گروه بیش نبودند، یا مجتهدانی که رای شان درست بوده و یا مجتهدانی که رای‌شان خطا بوده است با این همه، اهل سنت

۱- منبع سابق، ص ۱۲۶.

۲- مکتوبات مجدد الف ثانی، ج ۱، مکتوب ۲۵۱.

عقیده ندارند که تمام صحابه از گناهان کبیره و صغیره معصوم بوده‌اند، بلکه فی الجمله جایز الخطا هستند پس، از جمله گناهان و بدی‌هایی که به‌سوی بعضی از صحابه کرام نسبت داده شده است، قسمت اعظم آن، دروغ و افترای محض است و قسمت دیگری از آن کارهایی است که آنان بنا به اجتهاد خود آن را تکلیف شرعی و حکم دین دانسته و اختیار کرده‌اند، اما بسیاری از مردم از کینه و کیفیت اجتهاد آنها بی‌خبر بوده و آن را گناه و خطا دانسته‌اند. اگر در مورد مسئله‌ای ثابت شود که واقعاً گناهی سرزده و خطای اجتهادی نبوده، باید این را بدانیم که آن گناه مورد عفو بخشش الهی قرار گرفته است، چرا که آنان توبه کرده‌اند و به سبب هزاران کار نیک و پسندیده‌ای که داشته‌اند، از گناه و خطایشان صرف‌نظر شده است. ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ...﴾ [هود: ۱۱۴] پس آنان اهل بهشت‌اند لذا با توجه به این امر، ممکن نیست که در نامه اعمال آنان عملی باقی بماند که مستوجب سزای جهنم باشد).<sup>۱</sup>

#### ۴- امام ربانی، مجدد الف ثانی رحمته

آنچه ذیلاً ذکر خواهد شد، مکتوبی نسبتاً طولانی از حضرت مجدد الف ثانی می‌باشد، که کاملاً بیان‌کننده دیدگاه و موضع اهل سنت و جماعت است. (اصحاب پیغمبر ﷺ همه بزرگ‌اند و همه را به بزرگی یاد باید کرد. (خطیب) از (انس) رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرموده «إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَنِي وَاخْتَارَنِي أَصْحَابًا، وَاخْتَارَنِي مِنْهُمْ أَصْهَارًا وَانصَارًا، فَمَنْ حَفَظَنِي فِيهِمْ حَفَظَهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَذَانِي فِيهِمْ أَذَاهُ اللَّهُ» و (طبرانی) از (ابن عباس) روایت کند که رسول - علیه وعلى اله الصلوة والسلام - فرموده: «من سب أصحابي،

روایت کند که رسول الله - علیه و علی اله الصلوة والسلام - فرموده: «وإن شرار أمتي أجراهم علی أصحابي»<sup>۲</sup>.

(عزیزان!) منازعات و محاربات که در میان ایشان واقع شده است، بر محامل نیک، صرف باید کرد و از هوی و تعصب دور باید داشت، زیرا که آن مخالفات مبنی بر اجتهاد و تاویل بوده و نه بر هوی و هوس. چنانکه جمهور اهل سنت برآند. اما باید دانست که محاربان حضرت امیر علیه السلام<sup>۳</sup> بر خطا بوده‌اند و حق به جانب حضرت امیر بوده، لیکن چون این خطا، خطاء اجتهاد است، از ملامت دور است و از مواخذة مرفوع. چنانکه شارح (موافق) از (آمدی) نقل می‌کند، که واقعات (جمل) و (صفین) از روی اجتهادی بوده و (شیخ ابو شکور سلمی) در تمهید تصریح کرده که اهل سنت و جماعت برآند که معاویه با جمعی از اصحاب که همراه او بودند، بر خطا بودند و خطای ایشان، خطای اجتهادی بود. شیخ (ابن حجر) در (صواعق) گفته که، منازعت معاویه با حضرت امیر علیه السلام از روی اجتهاد بوده و این قول را از معتقدات اهل سنت فرموده است. و آنچه شارح موافق گفته که بسیاری از اصحاب ما برآند که آن منازعت از روی اجتهاد نبوده، مراد او از اصحاب، کدام گروه را داشته باشد. اهل سنت بر خلاف آن حاکم‌اند چنانکه گذشت و «کتب القوم مشحونة بالخطاه الاجتهادي كما صرح به امام الغزالي والقاضي ابوبکر وغيرهما» پس (تفسیق) و (تضلیل) در حق محاربان حضرت امیر علیه السلام جائز نباشد.

۱- هر کس اصحاب مرا دشنام دهد، نفرین خدا و رسول و ملائکه و تمامی انسان‌ها بر او باد.

۲- بدبخت‌ترین افراد امت من آنانی هستند که به اصحابم بی‌ادبی می‌کنند.

۳- در این مکتوب هر جا لفظ امیر به کار برده شود، منظور حضرت علی علیه السلام می‌باشد.

«قال القاضي في الشفا: قال مالك رضي الله عنه من شتم أحداً من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله أبابكر او عمر او عثمان أو معاوية أو عمر بن العاص رضي الله عنه فان قال: كانوا على ضلال وكفر قُتل»<sup>۱</sup>، و إن شتم بغير هذا من مشائمة الناس نُكل نكالاً شديداً، فلا يكون محاربوا على كفره كما زعمت الغلاة من الرافضة ولا فسقه كما زعم البعض، و نسبه شارح المواقف الى كثير من أصحابه كيف وقد كانت الصديقة والطلحة والزبير وكثير من الأصحاب الكرام منهم وقد قتل الطلحة والزبير في قتال الجمل قبل خروج معاوية مع ثلثة عشر ألفاً من القتلى وتضليلهم ونفسيقهم مما لا يجترء عليه المسلم الا أن يكون في قلبه مرض وفي باطنه خبيث»<sup>۲</sup> و آنچه در عبارات بعضی از فقها لفظ (جور) در حق معاوية نقل شده است و گفته‌اند: «كان معاوية اماماً جائراً» مراد از جور عدم حقیقت خلافت او در زمان خلافت حضرت امیر رضي الله عنه خواهد بود، نه جورى، که مالش فسق و ضلالت است. تا با اقوال اهل سنت موافق باشد.

مع ذلك ارباب استقامت از اتيان الفاظ خلاف مقصود برداشت شود، اجتناب می‌نمایند و زیاده بر خطا تجویز نمی‌کنند. «كيف يكون جائراً وقد صح أنه كان

۱- امام مالک فرمود: اگر کسی به یکی از یاران پیامبر، ابوبکر یا عمر یا عثمان یا معاویه یا عمرو عاص رضي الله عنه دشنام دهد، یا بگوید آنان گمراه و کافر بوده‌اند، باید کشته شود.

۲- چگونه می‌توان در مورد مخالفان حضرت علی در جنگ جمل بد و بیراه گفت در حالی که ام المومنین و طلحة و زبیر و بسیاری از صحابه در جمع آنان بوده‌اند و حتی حضرت طلحة و زبیر با سیزده هزار نفر دیگر شهید شده‌اند قبل از اینکه جنگ صفین رخ دهد. پس فاسق و گمراه دانستن آنها از جمله کارهایی است که هیچ مسلمانی نمی‌تواند آن را بگوید مگر کسی که قلبش بیمار و درونش ناپاک باشد.

إماماً عادلاً في حقوق الله سبحانه وفي حقوق المسلمين كما في الصواعق»<sup>۱</sup>.

و مولانا عبدالرحمن الجامی که خطای منکر گفته است، نیز زیاده روی کرده است. بر خطا هر چه زیاده کنند، خطاست و آنچه بعد از آن گفته که اگر او مستحق لعنت است، نیز نا مناسب گفته است، چه جای تردید و محل اشتباه، اگر این سخن، در باب ((یزید)) می گفت، گنجایش داشت. اما در مورد حضرت معاویه گفتن، وقاحت دارد و در احادیث نبوی به اسناد ثقات آمده که حضرت پیغمبر ﷺ در حق معاویه دعا کرده اند و فرموده اند: «اللَّهُمَّ عِلْمَهُ الْكِتَابِ وَالْحِسَابِ وَقَعِ الْعَذَابَ»<sup>۲</sup>. و در جای دیگر فرموده اند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ هَادِياً وَمَهْدِياً»<sup>۳</sup>.

و دعای آن حضرت ﷺ مقبول است ظاهراً این سخن از مولانا بر سبیل سهو و نیشان سر بر زده است و ایضاً مولانا در همان ابیات تصریح به اسم نکرده گفته است (آن صحابی دیگر). این عبارت نیز از ناخوشی خبر می دهد. ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ دُسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶] و آنچه از امام شعبی در ذم معاویه نقل کرده اند و نکوهش او را از فسق هم بالاتر بر اوست، به ثبوت نرسیده است (امام اعظم) رحمته که از شاگردان اوست، بر تقدیر صدق آن، او احق بود به این نقل. و (امام مالک) رحمته که از تابعین است و معاصر او و اعلم علماء مدینه، شاتم<sup>۴</sup> معاویه و عمرو بن العاص را به قتل حکم کرده است (چنانچه بالا گذشت) اگر او مستحق شتم می بود، چرا حکم به قتل شاتم او

۱- همانگونه که در صواعق ابن حجر به آن اشاره می کند، او امامی عادل بوده در ادای

حقوق خداوند و بندگانش و تمامی مسلمانان، پس چگونه می توان او را جائز نامید.

۲- خداوندا! معاویه را از حساب و کتاب تعلیم بده و او را از آتش محافظت بفرما.

۳- بار الها! معاویه را هدایت یافته و هدایت کننده بگردان.

۴- یعنی شتم کننده، دشنام دهنده و فحش گوینده.

می‌کرد پس معلوم شد که شتم او را از کبائر دانسته، حکم به قتل شاتم او کرده و ایضاً شتم او را هم در یک شتم ابی بکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم ساخته است (چنان که بالا گذشت) پس معاویه مستحق ذم و نکوهش نمی‌باشد. ای برادر! تنها معاویه در این معامله نیست بلکه نصفی از اصحاب کرام، کم و بیش در این معامله با وی شریک‌اند. پس محاربان امیر رضی الله عنه اگر کفره یا فسقه باشند، اعتماد از شطر<sup>۱</sup> دین از بین می‌رود، که از راه تبلیغ ایشان به ما رسیده است و تجویز نکند این معنی را، مگر زندقی که مقصودش ابطال دین است. امام غزالی رحمته الله تصریح کرده که آن منازعت بر امر خلافت نبوده، بلکه در استیفاء در بدء خلافت حضرت امیر رضی الله عنه بوده است. و (شیخ ابن حجر) نیز این معنی را از معتقدات اهل سنت گفته است. ای برادر! طریق اسلم در این موطن، سکوت از ذکر مشاجرات اصحاب پیغمبر است - علیه وعليهم الصلوات والتسليمات - و اعراض از تذکر منازعت ایشان. پیغمبر - علیه الصلوة والسلام - فرموده: «إياكم وما شجر بين أصحابي»<sup>۲</sup> و نیز فرموده - علیه وعلى آله الصلوة والسلام - : «إذا ذكر أصحابي فامسكوا»<sup>۳</sup> و نیز فرموده - علیه الصلوة والسلام - : «اللَّهُ اللهُ في أصحابي، اللَّهُ اللهُ في أصحابي، لا تتخذوهم غرضاً» یعنی بترسید از خدای تعالى در حق اصحاب من، پس بترسید از خدا جل و علا در حق ایشان. ایشان را نشانه تیر خود نسازید.

(یزید) بی‌دولت از زمره فسقه است. توقف در لعنت او، بنابر اصل مقرر اهل سنت است که شخص معین را اگر چه کافر باشد تجویز لعنت نکرده‌اند.

۱- نصف دین

۲- پرهیز کنید و مواظب باشید (از قضاوت کردن) در مورد مشاجرات بین یارانم.

۳- هرگاه در مورد (مشاجرات) میان یارانم بحث شد، سکوت را اختیار کنید.

مگر آنکه به یقین معلوم کنند که ختم بر او کفر بوده (کابی لُهب الجهنمی وامراته) نه آنکه او شایان لعنت نیست، (چرا که خداوند فرموده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۷].<sup>۱</sup>

بدانید که در این زمان چون اکثر مردم بحث امامت را پیش داشته، همواره سخن از خلافت و مخالفت اصحاب کرام - علیهم الرضوان - نصب عین ساخته‌اند و به تقلید جهله ارباب تاریخ و مرده اهل بدعت اکثر اصحاب کرام را به نیکی یاد نمی‌کنند و امور نامناسبه به جانب ایشان منتسب می‌سازند، به ضرورت شمه‌ای از آنچه معلوم داشت، در قید کتابت آورده، به دوستان مرسل داشتند.

قال - علیه وعلى آله الصلوة والسلام-: «إذا ظهرت الفتن أو قال البدع وسبت أصحابي فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل ذلك فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين، لا يقبل الله صرفاً ولا عدلاً»<sup>۲</sup>.

پس باید که مدار اعتقاد را بر آنچه معتقد اهل سنت است قرار دهند و سخنان (زید) و (عمرو) را در گوش نیارند. مدار کار را بر افسانه‌های دروغ

۱- (کسانی که خدا و رسولش را (با فحش و ناسزا به یاران رسول الله و اولیای خداوند) آزار می‌رسانند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت نفرین می‌کند (و از رحمت خود بی‌نصیب می‌گرداند) و عذاب خوار کننده‌ای برای ایشان تهیه می‌بیند).

۲- هنگامی که فتنه‌ها ظاهر شود (یا بدعات) و به اصحاب دشنام داده شود، پس باید عالم علمش را ظاهر کند و به دفاع بپردازد، اگر چنین نکند پس نفرین خدا و ملائکه و تمامی انسانها بر او باشد و هیچ چیزش در بارگاه قبول نباشد.

ساختن، خود را ضائع کردن است. تقلید فرقه ناجیه ضروری است، تا امید نجات پیدا شود<sup>۱</sup>.

## ما چه سودی می‌بریم؟!

نکته قابل توجه اینجاست کسانی که به نقد و بررسی اختلافات صحابه دست می‌زنند و به قول خودشان حقانیت یک طرف و بطلان طرف دیگر را روشن می‌کنند! چه سودی نصیب شان می‌شود؟ آیا می‌توان جز بدبختی و ذلت چیز دیگری را برای چنین اشخاصی تصور نمود؟ چرا ما خودمان را به آب و آتش بزنییم تا ثابت کنیم افرادی را که خداوند از آنان اعلام رضایت کرده، جهنمی هستند! آنها افرادی بودند که رفتند، حسابشان با خدایشان است، ما فقط وظیفه داریم همه را به نیکی یاد کنیم. آن دسته از نویسندگان و سخنوران که بعضی از صحابه را مورد حملات خود قرار می‌دهند، مثلاً چه مشکلی از مشکلات مسلمانان و جامعه اسلامی را با این اقدامشان حل می‌کنند؟ اگر تمامی مسلمانان در مورد صحابه با دید احترام و عظمت آنها را نگاه کنند، مگر چه مشکلی در جامعه رخ می‌دهد که این به اصطلاح روشنفکران! می‌خواهند آن را رفع نمایند؟ آیا این اقدامشان سبب بی‌ادبی عوام الناس نسبت به مقام شامخ شاگردان رسول الله ﷺ نمی‌شود؟ آیا این اقدامات زمینه توهین و اهانت به صاحت مقدس خلفای راشدین و عشره مبشره و تربیت شده گان مکتب محمدی را فراهم نمی‌آورد؟ کدام عقل سلیم این کار را خدمتی به جامعه اسلامی قلمداد می‌نماید؟ آیا این کارها را جز اجرا کردن نقشه‌های شوم صهیونیسم، می‌توان

۱- مکتوبات مجدد الف ثانی، ج ۱، مکتوب ۲۵۱.



چیزی دیگر دانست؟ با این اقدام آیا سران کفر بیشتر خوشحال نمی‌شوند؟ پس این چه خدمت دینی است که خدا و رسول و دوستان خدا را به خشم می‌آورد؟ انگار آقایانی که دست به چنین اقداماتی می‌زنند، سخنان حضرت علی علیه السلام، حضرت طلحه رضی الله عنه، حضرت زبیر رضی الله عنه، معاویه و... را پس از پایان یافتن نبردها در مورد همدیگر مطالعه فرموده‌اند. و گرنه می‌دانند که جنگ و جدال آنان به خاطر حق بوده و پس از آن به هیچ وجه دیگری را فحش و ناسزا نگفته‌اند. حضرت علی رضی الله عنه به هیچ وجه بعد از جنگ خوشحال نبود از اینکه دشمنی را شکست داده است، چرا که آنان دشمن نبودند، برادران دینی بودند. هنگامی که ایشان صحنه جنگ را دید به شدت ناراحت شده خطاب به فرزندش، امام حسن رضی الله عنه فرمودند: ای حسن! پدرت اصلاً گمان نمی‌کرد که کار به اینجا بکشد. کاش بیست سال قبل از این مرده بودم و این صحنه‌ها را نمی‌دیدم. همچنین پس از بازگشت از جنگ صفین مردم را مورد خطاب قرار داده فرمود: مواظب باشید! امارت معاویه را بد تصور نکنید، زیرا اگر وی نباشد، سرها را خواهید دید که از گردن‌ها جدا خواهند شد.<sup>۱</sup>

حال موضع معاویه را در قبال حضرت علی رضی الله عنه بنگریم. زمانی که قیصر روم قصد حمله به سرزمین‌های اسلامی را داشت، معاویه در نامه‌ای که برای او فرستاد، چنین نگاشته بود: اگر تصمیمت را عملی نمایی، به خدا قسم که با برادر و رفیقم (علی) صلح خواهیم کرد و در صف مقدم لشکرش برای مقابله با تو خواهیم آمد و قسطنطنیه را به آتش خواهیم کشید و ریشه سلطنت را از بیخ و بن خواهیم کشید.<sup>۲</sup> وقتی از معاویه در مورد حضرت علی رضی الله عنه سوال کردند جواب دادند: به خدا قسم می‌دانم که علی از من بهتر و افضل است.

۱- مقام صحابه، به نقل از شرح عقیده واسطیه.

۲- مقام صحابه به نقل از تاج العروس.

اختلافات من با وی فقط به خاطر مسئله قصاص و انتقام خون حضرت عثمان رضی الله عنه است، اگر او از قاتلان عثمان انتقام می‌گرفت، همانا من اولین فردی می‌بودم از اهل شام که بر دست وی بیعت می‌کردم<sup>۱</sup>. همچنین حضرت علی رضی الله عنه در مورد حضرت طلحه و زبیر رضی الله عنهما می‌فرماید: امیدوارم که خداوند سبحان من و طلحه و زبیر را مصداق این آیه قرار دهد که فرموده: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَبِلِينَ﴾ [الحجر: ۴۷]. «و کینه‌توزی و دشمنانگی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم، و برادرانه بر تخت‌ها رویاروی هم می‌نشینند»<sup>۲</sup>. این چند نمونه، شاهی بر مدعی می‌باشد که گفتیم این بزرگواران کینه و بغض یکدیگر را در دل نداشته و به مقام یکدیگر احترام می‌گذاشتند. پس چه جای اینکه ما بعد از سیزده - چهارده قرن بیاییم و آتش جنگ و اختلاف بین آنان را روشن کنیم و به خاطر طرفداری از گروهی، گروه دیگر را باطل و گمراه بدانیم!

## چرا گناه پسر را به پدر نسبت دهیم!

یکی از اشتباهات بزرگی که امروزه اکثر مردم با آن روبرو هستند اینکه گناه پسر را به پدر نسبت داده و به همین جهت او را بد و بیراه می‌گویند. (یزید) بدبخت و محروم با اهانتیکه به صاحت مقدس خاندان رسول صلی الله علیه و آله و سلم مرتکب شد لکه ننگی را در صفحات تاریخ (بنی امیه) به ثبت رساند و با این عملش نزد تمام مسلمانان و حتی غیر مسلمانان منفور و مطرود گشت. اما ما باید حد و حدود هرکسی را به خوبی تشخیص دهیم چون

۱- البدایة والنهائة، ج ۷، ص ۱۲۹.

۲- اسد الغابة و سیر اعلام النبلاء و البدایة والنهائة در بحث جنگ جمل.

(یزید) پسر (معاویه) است نباید به دلیل کار ننگین این پسر ناخلف پدر را نیز مورد اهانت قرار داده و گناه این سیاه بخت را به معاویه نیز نسبت داد، این تفکری کاملاً اشتباه است مگر می‌شود حضرت نوح علیه السلام را به خاطر پسرش (که دشمن خدا بود) بد و بیراه بگوییم و یا بر عکس حضرت ابراهیم علیه السلام را به خاطر پدرش مورد سرزنش قرار دهیم پس این دید و بینش کاملاً اشتباه و غلط است اگر کسی اعتراض وارد کند پس چرا معاویه او را جانشین خود قرار داد؟

اولاً ما نیز اقدام جانشینی (یزید) را از سوی معاویه کاملاً مورد انتقاد قرار داده‌ایم<sup>۱</sup>. و این اقدامش را نمی‌پسندیم.

ثانیاً ما اندکی با تعقل به مسئله بنگریم معاویه از کجا می‌دانست که این فرزند ناخلف چنین اهانتی را به صاحت مقدس خاندان پیامبر ﷺ روا میدارد؟ او اگر می‌دانست و بویی از این ماجرا می‌برد به طور قطع او را برای جانشینی خود تعیین نمی‌کرد.

عشق و علاقه او به رسول اکرم ﷺ و همچنین خاندان پیامبر ﷺ سند گویایی است که معاویه هیچ وقت دوست نداشت کوچک‌ترین ناراحتی برای خاندان پیامبر ﷺ پیش بیاید. پس بیاییم قدری عاقلانه مسایل را بنگریم و به خاطر اقدامات ننگین (یزید) معاویه را نیز مورد ضرب و شتم افکار و اندیشه‌های خویش قرار ندهیم.

۱- به کتاب (معاویه را بهتر بشناسیم) اثر دیگر نگارنده مراجعه شود.

## خلاصه کلام!

آنچه سبب شده است که امروزه عده‌ای از نویسندگان و سخنوران، بعضی از صحابه را مورد انتقاد و نهایتاً توهین و بی‌ادبی قرار دهند همان جریان جنگ (جمل) و (صفین) می‌باشد که همه چیز را از آن اخذ کرده و با در دست داشتن دلیل بطلان مخالفان حضرت علی علیه السلام گروه مخالف او را مورد بمباران تبلیغاتی خویش قرار داده و اذهان اکثر جامعه را آلوده کرده‌اند.

از این مطالب و عبارات نتیجه می‌گیریم که گروه مخالف حضرت علی علیه السلام به هیچ وجه از دین خارج نشده‌اند و جریان قتل حضرت عمار رضی الله عنه نیز سبب کفر و ارتداد گروه معاویه نمی‌باشد. ما اگر هم بپذیریم که گروه معاویه باغی بوده‌اند باز هم نمی‌توانیم آنان را کافر بدانیم، بلکه در آن وقت بغی کرده‌اند و بعداً در مقابل حق سر تسلیم را فرو آورده و از کارشان پشیمان شده و توبه کرده‌اند خداوند در آیه مبارکه سوره حجرات می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ...﴾ [الحجرات: ۹] «هرگاه دو گروه از مومنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نباشد) با آن دسته‌ای که

ستم می‌کند و تعدی می‌ورزد بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت خدا بر گردد و حکم او را پذیرا شود. هرگاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرا شد، در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید (و در اجرای مواد و انجام شرایط آن) عدالت بکار برید، چرا که خدا عادلان را دوست دارد».

اکثر مفسران قرآن مجید بر این عقیده‌اند که این آیه در مورد جنگ (جمل) و (صفین) صادق است حال به نکات زیر توجه بفرمایید:

۱- خداوند سبحان هر دو گروه را (مومن) نامیده است. ﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ...﴾ «پس ما حق نداریم آنان را بد بیراه بگوییم و به آنها کفر و فسق نسبت دهیم».

۲- خداوند فرموده است تا زمانی جنگ را ادامه دهید که آنان به اشتباهشان پی ببرند و به سوی صلح و اطاعت خلیفه راشده برگردند. ما اگر در آن دو جنگ فرض کنیم که مخالفان حضرت علی علیه السلام بغاوت کرده‌اند! باز هم نمی‌توانیم بعد از اتمام جنگ آنان را متهم کنیم، چرا که مشاهده کردیم که پس از جنگ آنها از کارشان پشیمان شدند و هر دو گروه حکمیت قرآن و اجرای دستورات اسلامی را پذیرفتند. پس طبق این آیه مبارکه، آنان دوباره به سوی احکام الهی روی آورده‌اند و مانند قبل، از ایمانداران هستند و در مقابل اشتباهشان توبه کرده و خداوند آنان را مورد عفو و بخشش خود قرار داده است، به دلیل اینکه قبلاً از همین گروه اعلام رضایت کرده بود و به آنان وعده ورود به بهشت را داده است. پس آنچه را مانع این وعده خداوند سبحان باشد، قبل از فوتشان در این دنیا برداشته‌اند و آن توبه و پشیمانی از اقدامشان بود که با این شکل با قلبی سلیم و بی‌غل و غش به بارگاه رب العالمین رفته‌اند.

۳- خود حضرت علی علیه السلام بارها فرموده است که امیدوارم خداوند متعال در مورد من و طلحه و زبیر و معاویه رضی الله عنهم طبق این آیه معامله کند ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَدِّمِينَ﴾ [الحجر: ۴۷] «و کینه توزی و دشمنانگی را از سینه‌هایشان بیرون می‌کشیم، و برادرانه بر تخت‌ها رویاروی هم می‌نشینند».

این خود دلیلی بر زدوده شدن کینه و بغض و عداوت در دل‌های آنان است. و اما در مورد عمار رضی الله عنه، حدیث کاملی که حضرت عکرمه رضی الله عنه از ابن عباس رضی الله عنهما و او نیز از حضرت ابو سعید رضی الله عنه روایت کرده، چنین است:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «ويح عمار تقتله الفئة الباغية يدعوهم إلى الجنة ويدعونه إلى النار»<sup>۱</sup>. «عمار هنگامی که یک گروه باغی را به سوی بهشت دعوت می‌دهد، آنها او را به سوی جهنم می‌خوانند». و بالاخره توسط همین گروه باغی عمار شهید می‌شود و این مصیبت بر وی خواهد بود. در صفحات قبل اشاره کردیم که حضرت علی رضی الله عنه برای ارشاد و راهنمایی (خوارج) - که آن وقت هنوز در قالب هواداران حضرت علی رضی الله عنه در سپاهش بودند حضرت عمار رضی الله عنه را فرستاد و هنگامی که آنان در جنگ (جمل) به حضرت ام المومنین عایشه صدیقه رضی الله عنها فحش و ناسزا گفتند، حضرت عمار رضی الله عنه بود که در مقابلشان ایستاد و آنان را از این کار بازداشت و ایشان را راهنمایی کرد، اما آنان امتناع می‌ورزیدند. پس این مطلب ثابت شد که حضرت عمار رضی الله عنه از سوی حضرت علی رضی الله عنه برای راهنمایی این گروه مامور شد. حال نگاهی دیگر به حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

پیامبر ﷺ فرمود: گروهی که از ابتدا مخالفان دین هستند و تو برای ارشاد و راهنماییشان می‌روی، تو را خواهند کشت. خوب حالا با تطبیق این حدیث با عمل حضرت عمار رضی الله عنه در روز جمل و صفین، به راحتی گروه (باغی) مشخص خواهد شد. آری! همان افرادی که منافقانه خود را در سپاه حضرت علی رضی الله عنه مخفی کرده بودند و پس از صلح حضرت علی و معاویه رضی الله عنهما از سپاه حضرت علی رضی الله عنه خارج شده و در مقابلش موضع گرفتند، گروه باغی هستند. پس بسیار روشن و آشکار است که گروه باغی همان خوارج هستند و آنها بودند که با نقشه‌ای حساب شده حضرت عمار رضی الله عنه را به قتل رساندند. همچنین عملکرد حضرت امیر المومنین رضی الله عنه را بعد از جنگ و سخنانش در مورد معاویه، این نکته را ثابت می‌کند که به هیچ وجه گروه معاویه قاتل حضرت عمار رضی الله عنه نبوده‌اند و گرنه حضرت علی رضی الله عنه با آن قدرتی که در آن روزها به دست آورده بود با آنها مقابله می‌کرد و انتقام حضرت عمار را می‌گرفت، اما ما دیدیم که این این کار را با خوارج در (نهروان) انجام داد. این بود حقایقی از این صحنه‌های تاریخی و موضع و دیدگاه مسلمانان و وظیفه آنها در قبال این گونه اختلافات امیدوارم که این مختصر بتواند راهنمایی برای حقیقت جویان بوده باشد و به مثابه نوری باشد در ظلمتکده‌ای که خیانتکاران تاریخ ایجاد کرده‌اند ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [الإسراء: ۸۱]

﴿وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾

سندج - ایوب گنجی،

زمستان ۸۲

## فهرست منابع و مآخذ

- ١- أسد الغابة في معرفة الصحابة، عزالدين ابن اثير، ٦ ج، دار الفكر.
- ٢- البداية والنهاية، ابن كثير دمشقى، ١٤ ج، دار التقوى.
- ٣- أحكام الرجال من ميزان الاعتدال في نقد الرجال، شمس الدين ذهبى.
- ٤- أعيان الشيعة، سيد محسن الامين، دارالتعاريف بيروت.
- ٥- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد واقدى، دار صادر، بيروت.
- ٦- حياة الصحابة، محمد يوسف كاندهلوى، ٤ ج، دار احياء التراث العربى.
- ٧- رجال حول الرسول، خالد محمد خالد، دار الفكر.
- ٨- رجال مبشرون بالجنة، أحمد خليل جمعه، دار ابن كثير.
- ٩- روح المعانى، علامه آلوسى، ٣ ج، دار احياء التراث العربى.
- ١٠- سنن الترمذى، ابو عيسى ترمذى، دار الفكر.
- ١١- سير أعلام النبلاء، شمس الدين ذهبى، ٢ ج، دار الفكر.
- ١٢- سيرة الخلفاء، جلال الدين سيوطى، دارالفكر.
- ١٣- صحيح البخارى، امام محمد بن اسماعيل بخارى، دار الارقم.
- ١٤- صحيح مسلم، امام نيشابورى، دار احياء التراث العربى.



- ۱۵- صور من حياة الصحابة، رافت باشا، دار الفكر.
- ۱۶- عصر الصحابة، عبدالمنعم الهاشمی، دار ابن كثير.
- ۱۷- مختارات من ادب العرب، سيد ابوالحسن ندوی، دار ابن كثير.
- ۱۸- مشكاة المصابيح، خطیب تبریزی، ۲ ج، دار الکتب العربی.
- ۱۹- پرده برداری از صحنه قتلی مرموز، محمد اسحاق صدیقی، مطبوعات سنن نبوی، کراچی.
- ۲۰- تاریخ اسلام، پژوهش دانشگاه کمبریج، احمد آرام، امیر کبیر.
- ۲۱- تفسیر نور، مصطفی خرمدل، احسان.
- ۲۲- گزیده صحیح بخاری، حسین بن مبارک زبیدی، نذیر احمد اسلامی، فاروق اعظم.
- ۲۳- خیانت در گزارش تاریخ، مصطفی حسینی طباطبایی، چاپخش.
- ۲۴- زندگانی خلفای راشدین، عبدالشکور لکنوی، محمد یوسف حسین پور، فاروق اعظم.
- ۲۵- مصائب صحابه، سید نور الدین بخاری، عبدالرحمن سربازی، صدیقی.
- ۲۶- عمار یاسر، جواد محدثی، دفتر سازمان تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۲۷- مقام صحابه، محمد شفیع عثمانی، عبدالرحمن سربازی فاروق اعظم.
- ۲۸- مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی، شیخ احمد فاروقی سرهندی، ۳ ج، صدیقی.